

بررسی و توصیف

گویش گائشی

تألیف

محمود رنجبر - رفیه رادمرد

گلکان

نشر گلکان

شابک ۷-۹۳۳۷۲-۳-۶۴۹

ISBN: 964-93372-3-7

رشت - حاجی آباد - اول خیابان گنجه‌ای - کوچه صفاری - شماره ۱۱۶

صندوق پستی: ۰۱۷۴-۴۶۳۵-۴۱۷۴ تلفکس ۰۱۳۱-۳۲۴۴۲۲۲

9 ...

8912V



بررسی و توصیف

گویش گالشی

تألیف
محمود رنجبر - رقیه رادمرد

رشت، نشر گیلکان، ۱۳۸۲

گیلکان، ۲۹
زبان‌شناسی، ۳

رنجبر، محمود - ۱۳۴۸
بررسی و توصیف گویش گالشی / محمود رنجبر و رقیه رادمرد.
رشت: گیلکان، ۱۳۸۲
۱۴۴ ص. (گیلکان، ۲۹ - زبان‌شناسی، ۳)
ISBN : 964 - 93372 - 3 - 7
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص ۱۴۰-۱۴۳: همچنین به صورت زیرنویس
۱ - گالشی الف. رادمرد، رقیه، ۱۳۵۰ ب. عنوان
۲ - ۲۱۲۲۰۲۴ / ۲
خ ۴۹
۰۸۱-۲۶۶۰۱ کتابخانه ملی ایران

گیلکان

نشر گیلکان، رشت - خیابان انقلاب - اول خیابان گنجه‌ای - کوچه صفاری - پلاک ۱۶
(رشت - صندوق پستی ۱۷۳۵-۴۱۶۳۵) تلفکس ۰۱۳۱-۳۲۳۳۲۲۲

- بررسی و توصیف گویش گالشی
- محمود رنجبر - رقیه رادمرد
- طرح روی جلد: مکان جكتاجی
- امور اجرایی: کانون تبلیغاتی گیله وا
- تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
- چاپ اول: ۱۳۸۲
- چاپ: توکل
- حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۹۳۳۷۲-۳-۷
ISBN: 964-93372-3-7

سخن ناشر

زبان گیلکی، زبان عمومی، مشترک و غالب اقوام گیل تبار دو استان شمالی کشور، گیلان و مازندران (گیلماز) است که در سراسر شمال با چند گویش و چندین لهجه با گونه‌های بسیار متفاوت صحبت می‌شود. هر مانع کوچک طبیعی مثل یک رود یا کوه، آبادی به آبادی، این گونه‌ها را متمایز می‌کند. جریان هر رود بزرگ و وجود هر رشته کوه مرتفع، شهر به شهر، موجب بروز این لهجه‌های متفاوت است و نهایتاً مجموعه‌ای از این عوامل طبیعی که اقلیم گونه‌گون طبیعت شمال را به صورت مناطق ساحلی، جلگه‌ای، جنگل‌های میان بند و کوهستانی بوجود می‌آورد در کلیت زبان گیلکی هم تنوعی ایجاد می‌کند که در محاوره مردم این مناطق به صورت چند گویش بزرگ متجلی شده است. امروزه زبان گیلکی که شمار جمعیتی آن در دو استان شمالی کشور از پنج میلیون می‌گذرد، به دلایلی چند که از حوصله این مختصر خارج است در موضع ضعف قرار گرفته و در مقابل زبان فارسی روی به عقب‌نشینی نهاده است. هر چند که در حفظ و نگهداری آن تلاش صمیمانه و بی‌وقفه‌ای از سوی برخی روشنفکران، شاعران، نویسنده‌گان و هنرمندان صورت گرفته و می‌گیرد اما خود زبان از اقبال متكلمان خود - باز به دلایل مختلف - بی‌بهره است. از این رو غور و بررسی در زبان گیلکی بطور کلی؛ و مطالعه باریک تر در گویش‌ها و لهجه‌های آن، بخصوص از منظر زبان‌شناسی برای علاقمندان و دانشجویان این رشته قابل تأمل و ملاحظه است.

گفتنی است به این زبان تاکنون چهار فرهنگ گیلکی به فارسی، یک فرهنگ

فارسی به گیلکی و یک فرهنگ روسی به گیلکی و گیلکی به روسی چاپ و منتشر شده است. نخستین نمونه ادبی مکتوب این زبان که دیوان اشعار پیر شرفشاه دولابی نام دارد و حدود سی سال پیش در بخارست پایخت رومانی کشف شد مربوط به قرن نهم هجری قمری می باشد. هم اکنون نیز به این زبان کتاب و مجله چاپ و منتشر می شود.

زبان گیلکی امروزه به چند گویش نمایان تکلم می شود که «گالشی» یکی از آن هاست. به دیگر سخن آن نوع زبان گیلکی که گالش ها یعنی مردم کوهنشین و دامدار گیلان و مازندران مستقر بین حاشیه راست دره سفیدرود در گیلان تا شرقی ترین نقاط کوهستانی مازندران بکار می بردند به گویش گالشی نامبردار است که خود به چند لهجه نزدیک به هم قابل تقسیم است.

آن چه در این کتاب مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته بخشی از گویش گالشی مربوط به منطقه کوهستانی جنوب شرق گیلان و غرب مازندران بویژه منطقه اشکور است. لازم به یادآوری است در مجموعه رو به تزايد ادبیات گیلکی که اغلب به گویش بیه پس باللهجه رشتی (بعنوان زبان معیار گیلکی) منتشر می شود، چند کتاب شعر به گویش گالشی سروده شده است از جمله: نوغاندار (سروده زنده یاد محمد ولی مظفری) پوشه پوشه در بیا (محمد ولی مظفری) بزه میله و گیلان جان (دکتر سید مجتبی روحانی) قراقوش (محمد قلی صدر اشکوری) ماه بگیته سالان شعر (محمد قلی صدر اشکوری) و احیاناً یکی دو دفتر دیگر.

لازم به ذکر است نشر گیلکان پیشتر دو کتاب با عنوانین «اویزگی های دستوری و فرهنگ واژه های گیلکی» و «ریشه یابی واژه های گیلکی و وجه تسمیه شهرها و روستاهای گیلان» هر دواز شادروان جهانگیر سرتیپ پور انتشار داده است. کتاب حاضر که حاصل کار علمی و مشترک یک زوج جوان و محقق گیلانی است، سومین اثری است که نشر گیلکان در زمینه مسائل زبان شناسی منتشر کرده و جای امیدواری است همچنان در این راه گام بردارد.

«نشر گیلکان»

فهرست

| | |
|-----------|------------------|
| ٩ | مقدمه |
| ٢١ | توصیف واجی |
| ٥٥ | صرف |
| ١٠٩ | نحو |
| ١٢١ | ضمیمه |

مقدمه

«آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زیانها و رنگ های شما،
از نشانه های اوست و در این نشانه هایی است برای کسانی که دانا هستند.»
«قرآن مجید سوره روم آیه ۲۲»

زیان ابزاری طبیعی برای بیان مفاهیم و ارتباط میان انسانهاست، همه جوامع بشری که تاکنون مشاهده شده‌اند - هر چند کوچک و یا دور افتاده هم باشند - به طور طبیعی و عادی از یک زیان خاص برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. هر چند بر اساس نص صریح قرآن کریم افراد بشر براساس مقام آفرینش یکسان هستند، اما جنبه‌های مشترکی برای هر قوم نظیر: خصوصیات اقلیمی، محیط زست، اخلاق، عادات، اندیشه و بالاخره زبان، آنها را متمایز می‌کند. تنوع این اختلافات به همان اندازه است که مشترکاتی انسانها را به هم پیوند می‌دهد. توجه دانشمندان به اصل اندیشه و زیان به عنوان وجه تمایز او با حیوانات از جمله مواردی است که مشترکات انسانی را به نمایش می‌گذارد. کوشش فراوان برای رسیدن به نقاط مشترک انسانها هنوز هم ادامه دارد؛ توجه دانشمندان به یکی از اصلی ترین مشترکات تمامی انسانها یعنی زیان از زمانهای بسیار دور تاکنون نتایج ارزشمندی را به جامعه جهانی ارزانی

داشته است. همراه بودن بسیاری از زبانها گواهی درست، بر مشترک بودن بسیاری از عوامل دیگر انسانی است. اما ذکر این نکته ضروری است که هنوز با توجه به اشتراک عقیده دانشمندان درباره زبان به عنوان یکی از عوامل مشترک بین انسانها، تعریفی جامع از زبان داده نشده است. کاربرد زبان و گستره فراوان آن در بکارگیری توانایی های متفاوت انسان آنچنان است که دانشمندان تعاریفی مختلف را با توجه به تحصص خود از آن ارایه می نمایند، فیلسوف، جامعه شناس، مورخ، فیزیکدان، شاعر و ... هر یک به خود اجازه می دهند، از دیدگاه خود تعریفی از زبان را ارایه نمایند. اما همه این تعریفها در برگیرنده تمامی تواناییهای زبان نیست بلکه آن را تنها توجیهی برای پدیده های مورد مطالعه خود می دانند و این، در حالی است که در تعریف زبان گفته شده: «زبان خود، هدف تعریف است» مبحث پردازنه زبان را در همین اندک به پایان می برم و به بررسی گویش و لهجه و فرق بین آنها می پردازم:

نگاهی اجمالی به برخی از لغت نامه ها نشان می دهد که آنها تعریفی غیر علمی از گویش و لهجه داده اند، به طور مثال در لغت نامه دهخدا اینگونه آمده است: گویش اسم مصدراز «گفتن» است. در «فرهنگ دساتیر» صفحه ۲۶۴-۵ به معنی تکلم کردن و سخن گفتن آمده است: شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» در بحث از آین زردشت گویش را در ردیف منش و کنش آورده. لهجه در لغت نامه ها به زبان و لسان نیز ترجمه شده است. برخی شاعران از جمله خاقانی^(۱) از لهجه به معنی زبان استفاده کرده اند:

لهجه من تیغ سلطانی است در فصل الخطاب

تانگوید کان زمان تیغ خطیش یافتم

۱- اماتعرف علمی گویش در نگرش سنتی آن «به گونه زبانی که زیر شاخه یک زبان معیار و دارای وجهه اجتماعی و تنوع واژگانی و گستردگی ساختاری است نیز اطلاق می شود»^(۲) تعریفی که از گویش در این نوشтар مورد نظر بوده، تعریف زبانشناختی اخیر خواهد بود. مشهورترین گونه تنوع در یک جامعه زبانی، استفاده از گویشهای متفاوت است. گویش معمولاً

۱- دیوان خاقانی، صفحه ۹۰۷ .

۲- جهانگیری- دکتر نادر - نگاهی به گویش شناسی - مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد سال بیست و پنجم

- شماره سوم صفحه ۷۴۱

به یک منطقه جغرافیایی خاص مربوط می شود، مانند: گویش تاتی و گویش کردی. اصطلاح گویش، صرفاً به تفاوت در تلفظ محدود نمی شود، بلکه دستور، واژگان و همچنین جنبه های تلفظ را در بر می گیرد. متأسفانه اصطلاحات گویش و لهجه در کاربرد روزمره با یکدیگر اشتباه می شوند. لهجه تنها به اختلاف در تلفظ مربوط می شود. مثلاً ممکن است یک اصفعهانی و یک بزدی، فارسی را با لهجه های متفاوتی صحبت کنند. اما اگر نظام زیر بنایی و واژگان یکسان باشند، آنها به گویش یکسانی سخن خواهند گفت. در حقیقت، اگر چه هنوز لهجه های محلی زیادی در ایران یافت می شود، گویشها به دلایل مختلف در شرف نابودی هستند. بررسیهای به عمل آمده در زمینه سیر نابودی گویشها نشان می دهد که:

ده هزار سال قبل در ازای هر یک میلیون انسان، پانزده هزار گویش وجود داشت، اما امروز به نصف کاهش یافته و اکنون به ازای هر یک میلیون نفر، هفت هزار گویش وجود دارد، "دکتر کرستین لہمن" استاد زبان شناسی دانشگاه ییلفیلد آلمان می گوید: سیر نابودی گویش ها در منطقه استرالیا به نسبت سایر نقاط جهان سرعت بیشتری داشته است. در اوایل شروع حاکمیت استعمار، یعنی اواخر قرن ۱۸ میلادی، تقریباً ۲۵۰ گویش مختلف در این منطقه رایج بود؛ اما اکنون این شمار به ۲۵ مورد رسیده است. مطالعات نشان می دهد که علت مرگ گویش ها در جهان به عوامل جامعه شناختی مربوط می شود و از جمله این عوامل تهاجم فرهنگی و سیاسی علیه اقلیت ها، همچنین نفوذ هر چه بیشتر رسانه ها و شبکه های اطلاعاتی چون اینترنت -که عنوان «قاتل زبانها» به آن داده شده،- است. این تحقیقات نشان می دهد که از دیگر عوامل نابود شدن گویش ها، هضم گویش محلی در زبانهای دیگر است. در کشورهای آفریقایی از ۱۰۰۰ گویش محلی ۲۲۰ گویش تحت نأثیر چنین فرآیندی در معرض نابودی است.^(۱) عوامل ذکر شده در بالا در مورد لهجه صادق نیست. به طور مثال کشورهای آفریقایی، قرنها مستعمره فرانسه بوده اند؛ اما پس از گذشت این زمان طولانی نیز وقتی که یک آفریقایی به فرانسه صحبت می کند، هنوز لهجه خود را به همراه دارد اگر چه ممکن است گویش خود را از دست داده باشد.

با توجه به آنچه گذشت می توان گفت که گونه گالشی، به دسته گویش نعلق دارد و لهجه

نیست.

حوزه جغرافیایی گویش گالشی

حوزه جغرافیایی گویش گالشی به دلیل گستره زبان گیلکی، در مناطق مختلف پراکنده است. با تقسیم بندی گویش‌های کناره دریای مازندران، به دو گروه کلی گیلکی و مازندرانی (طبری، تپوری)، بسیاری از مردم جلگه‌نشین گویش خود را گیلکی می‌دانند. «مردم استان مازندران مانند مازندرانیهای کلاردشت نیز غالباً خود را گیلک و زیانشان را گیلکی می‌نامند»^(۱) در این میان گویش مردم کوهپایه‌های حوزه جنوبی گیلان شرق، گویش گالشی است. در کوهستان جنوبی و جنوب غربی نیز گویش غالب تالشی است.^(۲)

۱- صادق کیا ۱۳۱۶ گردبزی ص ۹-یدا.. تمره ص ۱۶۹ ابه نقل از ایران کلیسا، گویش کلاردشت، ص پانزده

۲- رک: علی اکبر مرادیان گروسی، نگرشی کرناه بر واژگان گیلکی (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی) ص ۳۴۵

دریای خزر



موقعیت تقریبی جغرافیایی گویش گاوشی در دو استان گیلان و مازندران

گالش هاکیستند

در متون کهن، نامی از گالش نیامده است. آنچه که از حوالی جغرافیایی سکونت گالشان امروزی - یعنی غرب استان مازندران و شرق استان گیلان - در کتب تاریخ آمده است، جایگاهی بوده که به آماردها و تیره آنان دیلمیان اختصاص داشته است. گالش - گویا - نوع شغل آنان بوده است «کسانی که دامداری می کنند» و جالب آن است که بیشتر دامهای آنان گاو و گوسفند است نه اسب! نویسنده کتاب تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه می نویسد [دیلمیان] قومی کشتکار بودند و چارپایان اهلی نیز نگه می داشتند، اما اسب پرورش نمی دادند؛ از این رو در جنگها پیاده نبود می کردند هر نفر در جنگ سپر و شمشیر و سرنیزه بر می داشت.^(۱) راینو نیز در باره گالش‌ها می نویسد: گالش‌ها همان چویانها و گاوچرانهای کوهستانهای گیلان می باشند. گله‌دارهای مناطق جلگه‌ای گیلان گوسفندها و چهارپایان اهلی خود را تابستانهای به آنها می سپردنند، آنها در کوهها زندگی می کنند، نژاد سالم آنان با گلکها که به سبب زندگی در محیط باتلاقی لاغراند، تفاوت دارد چنانچه گرگ یا حیوان وحشی دیگری گاوی را بدرد، گالش ناچار است بهای آن را بیدازد ولی اگر حیوان در پرتگاهی بیفتند و یا بمیرد در قبال آن مسؤولیتی ندارد، گالشها قسمتی از محصولات دامی را به مالکین گله‌ها می بردند و بقیه برای خود آنها می ماند، آنان در ازای کارشان برنج و گاهی هم پول دریافت می کنند.^(۲) با توجه به این سوابق، گالش یا گاوش (galeš) به معنی گاویان است. این کلمه از رشته سانسکریت گثورکش (rakṣ) = گاو (gao) = گاو (rakṣ) به معنی پاییدن، نگهان کردن است.^(۳) گاو در عبارت مذکور به صورت ذکر جزء اراده کل خواهد بود. در متون فارسی این گونه تعبیر دارای سابقه فراوانی است. نظامی می گوید:

به یاد روی شیرین بیت می گفت
چو آتش تیشه می زد کوه می سفت
که مراد از بیت، «شعر» است و یا:

۱- تاریخ ایران (از اسلام تا سلاجقه) ر. ن . فرای، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ص ۲۱۸.

۲- ولایت دارالمرز گیلان، همان، ص ۲۰.

۳- فرهنگ پارسی و ریشه یابی واژگان، مصطفی پاشنگ، تهران، محو، چاپ اول ۷۷، ذیل گالش.

رستم از این بیت و غزل ای شه سلطان ازل مفتولن مفتولن کشت مرا

که در این بیت نیز مراد از مفتولن «عروض» یا «شعر» است. لذا همانگونه که در سابقه تاریخی قوم آمارد و تیره کوچکتر آن دیلم آمده است، آنان با شغل دامداری در فصول سرد سال در ناحیه جلگه و در فصول گرم سال در ناحیه کوههای سرسبز البرز، گذران می‌کردند. در برابر این نظر، برخی معتقدند که اقوام گالش و تالش از آمیزش کاروانهایی که از دره سفیدرود به سوی فلات ایران در حرکت بودند، بوجود آمده است، قوم تات و کرد نیز از بقایای آریائیان شمرده می‌شوند که در طول تاریخ روابط تنگاتنگ خواشاندی را به همراه داشتند.^(۱)

آنچه که مسلم است پس از کوچ اجباری قوم آمارد واستقرار دیرساله آنها در منطقه‌ای وسیع از کوهستانهای مشرق سفیدرود تا «یک منزلی مغرب ناحیه کلار مازندران» در زمان آل بویه اقتدار دیلمیان به اوج خود رسید تا جایی که بر اثر جسارت و شهامت دیلمیان علاوه بر گیلان طبرستان، گرگان و قومس نیز شامل این منطقه شد، لسترنج در این باره می‌نویسد: «هنگامی که مقدسی در قرن چهارم، کتاب خود را می‌نوشت میزان نفوذ و قدرت آل بویه در حد کمال بود تمام گیلان و ولایات کوهستانی که در مشرق گیلان و در دامنه سواحل دریای خزر قرار داشت یعنی طبرستان و جرجان و قومس جزء ایالت دیلم بود»^(۲) بی‌شک - همانگونه که پیش از این آمد - دیلمیان با شجاعت و جنگاوری خود تا مدت‌ها به عنوان حکومتی مقدار نه تنها منطقه تحت نفوذ خود را از هجوم اغیار حفظ کردند، بلکه با فتح سامانهای دیگر بر وسعت متصرفات خویش افزودند. وجود دو عنصر جنگ طلبی و شجاعت این قوم و تیره‌های آنان در کتب تاریخی و ادبی آمده است، این شجاعت در قرون‌ها بعد نیز زبانزد عام و خاص بوده است. یکی از موارد جالب توجه مبارزه وسیع گالش‌ها با قوای قزاق در تهاجم به گیلان است. صحنه‌های رشادت و پیوستگی‌های ملی و دینی گالش‌ها نیازمند تحقیق دیگری است.

۱- مرادیان گروسی، نگرشی کوتاه بر واژگان گیلکی (مقاله)، مجموعه مقالات گیلان‌شناسی، انتشارات دانشگاه گیلان، ص ۳۳۸.

۲- سرزمینهای خلافت شرقی، لسترنج، گای، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهارم، ۱۳۵۳ ص ۱۸۶.

اما در پایان ذکر داستانی از مرحوم ابراهیم فخرایی با موضوع رشادت زنی گالش، حالی از لطف نیست: «داستانی که بعد از تسلیم دکتر حشمت قابل ذکر است، یکی این است که روزی یک زن از گالش‌های آن حدود [منطقه سه هزار] صفووف هشتصد نفری مسلحین را شکافت و تا جایی که اقامتگاه میرزا (کوچک) بود پیش رفت و در آنجا همه روسا و زعمای جنگل را با تفس و دقت نگرفت و به اصطلاح ورنداز کرد و قبی میرزا را شاخت به وی چنین گفت: من آدمهای به شما بگویم که اگر می‌خواستی اسم درکنی درکردی و اگر می‌خواستی به جاه و جلال بررسی رسیدی، دیگر بس است، راضی نشو از این به بعد خون این جوان‌ها ریخته شود آنها را بفترست بروند به خانواده‌هایشان ملحق شوند. میرزا از حرف این زن یکه خورد و بسیار مغموم و متاثر شد. خود ما هم از رشادت این زن گالش متعجب شدیم. کمی بعد که میرزا بر اعصابش تسلط یافت به او گفت آیا تو می‌دانی که افراد این جمعیت تماماً تشننه و گرسنه‌اند؟ زن فوراً خیز برداشت و طولی نکشید که چند مشک دوغ آورد و تشنجان در اطرافش جمع شدند و پس از آنکه گلویی ترکردند و تا حدی رفع عطش شد، میرزا رو به آن زن نمود و گفت به چشم بر طبق (۱) اندرز و نصیحت تو عمل خواهیم نمود»

سخنی درباره این کتاب

گویش شناسی، یکی از شاخه‌های عملی زیانشناسی است که هدف آن گردآوری و توصیف علمی گویشها است. بدیهی است که توسعه روزافزون آموزش و پرورش و باسوساد شدن افراد، به ویژه مردم روستا و گسترش وسائل ارتباط جمعی به خصوص رادیو و تلویزیون و اجرای طرحهای صنعتی و بسیاری از علل و عوامل، سبب خواهند شد که هر روز از تعداد واژه‌ها و ترکیبات پر رمز و راز فرهنگ غنی گویش‌ها کاسته شده و کم کم به کلی فراموش شوند و زبان رسمی جایگزین آنها گردد.

گویش‌ها و زبانهای محلی ایران، گنجینه‌هایی هستند که همچون بستر رودخانه‌ها رسوبات فرهنگی قرن‌های تاریخ را در خود دارند. در نتیجه می‌توان از آنها به عنوان منابعی بسیار غنی

۱- سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، اسفند ۱۳۴۸، ص ۲۱۱.

در جهت پژوهش‌های زبانی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیات و تاریخ سود جست. در ایران گردآوری و توصیف علمی گویشها و زبانهای محلی در شناخت ماهیت و چگونگی تغییرات گذشته زبانی تأثیر بسزایی دارد و می‌تواند بسیاری از مشکلات «فقه‌اللغوی» و دستوری زبان را حل کند و نیز با استفاده از آنها می‌توان، بسیاری از نکات مهمی را که در متون کهن فارسی دری وجود دارد، بر طرف نمود. مثلاً واژه‌های /Kašə/ بغل، آغوش، کنار و /dim/ صورت که اولی در گرشاپ نامه اسدی توسي^(۱) و دومی که در شعری از بنده رازی شاعر و مذاخ دیلمیان^(۲) در قرن پنجم هجری قمری آمده، از واژه‌های معمول در گویش گالشی هستند. بنابراین هر چه کار ثابت و مطالعه گویشها دیرتر انجام شود، زبان هنگفتی متوجه تاریخ زبانهای ایرانی و درنتیجه تاریخ زبان فارسی خواهد شد.

با این شرح مختصر اهمیت گویش شناسی برکسی پوشیده نمی‌ماند. گویش گالشی همانند سایر گویش‌های ایرانی و شاید هم با سرعت بیشتر رو به زوال می‌رود شناخت. گویش گالشی نه تنها می‌تواند به شناخت پایه زبان فارسی کمک کند، بلکه می‌تواند در برنامه‌ریزی زبانی و افزودن برگنای زبان فارسی نیز، مورد استفاده قرار گیرد.

لازم به ذکر است که تاکنون تحقیق علمی و دقیقی در مورد این گویش صورت نگرفته است. هر چند کار ما گامی ناچیز در جهت خدمت به زبان و فرهنگ گالش‌های سخت کوش و پرتوان است، اما امید داریم که این مختصر بتواند زمینه ای جهت تحقیقات بعدی و گامهای بلندتر فراهم آورد.

کتاب حاضر، حاصل پژوهش‌های دوساله میدانی و کتابخانه‌ای است که بر مبنای تحقیقی درباره گویش یکی از شهرهای گالش نشین تهیه شده و پیش از این توسط مؤلفان به پایان رسیده بود. نکته گفتنی اینکه تفاوت لهجه‌های این گویش در پایین دست و بالا دست به طرز محسوسی

۱- جوانی به آبین ابرانیان
گشاده‌کش و تنگ بسته میان
به نقل از: برهان فاطع، محمد‌حسین خلیف‌تبریزی، به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر،
تهران ۱۳۵۷

۲- دیم من و دیم دوست ان اشایه این ایج درد
چونان گان دودیمه نیمی سرخ بینی نیمی زرد
به نقل از: ایران کوده، گرد آورنده دکتر محمد مقدم، جزو ۳، نهران ۱۳۱۴، صفحه ۱۳

نمایان است. گویش گالشی در نواحی جلگه‌ای بسیار با زبان فارسی و گیلکی نزدیک است. عمدت بررسی این کار در ناحیه کوهستانی منطقه انجام یافته است، به گونه‌ای که یک خط کامل‌امحسوس منطقه جغرافیایی گویش گالشی از حدود منطقه ییلاقی دوهزار تنکابن تا جیره‌نده رودبار را به هم متصل می‌کند. یکی از دلایل مهم ارتباط گویش این دومنطقه آمد و شد مردم تنکابن، دوهزار، سخت سر، رو در سرو.. از راه اشکور به طالقان و قزوین است.

اما پیکره زبانی این گویش از طریق مصاحبه با گویشوران روستایی برخی از مناطق مذکور و در پاره‌ای موارد ضبط سخنان و شرکت در محاورات آنان در زمینه های مختلف از قبیل: کشاورزی، دامداری، صیادی، جشن و ... تهیه و سپس تجزیه و تحلیل شده است. در ثبت و ضبط مواد اولیه سعی شده است تا پرسشها حتی الامکان از چندین گویشور پرسیده شود تا اطلاعات زبانی بدست آمده هر چه بیشتر دقیق و معتبر باشد.

لازم است از همه بزرگواران و مردم خوب گالش روستاهای، جنگ سرا، دوهزار، سیده، اشکور پایین و بالا، شوئل، بامسی، میانلات، استخرکنار و.. که در تکمیل برخی از مطالب این تحقیق یاریگر ما بودند تشکر نمایم. این پژوهش شامل چهار فصل است.

فصل اول به بررسی و شناخت واجها اختصاص یافته است. در این فصل به مطالبی از قبیل: استخراج، توصیف، طبقه بندی و توزیع واجها، ساخت هجا، واحدهای زبر زنجیری و فرآیندهای واجی پرداخته شده و در بیان به منظور بهتر شناساندن ویژگیهای آوای این گویش، مقایسه‌ای واجی بین گویش گالشی و فارسی رسمی صورت گرفته است.

در فصل دوم ساخت واژه مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل سعی شده تا انواع واژه از نظر ساخت تصریفی و اشتراقی مورد بررسی قرار گیرد.

در فصل سوم که درباره نحو می‌باشد مطالبی از قبیل: اجزای سازنده جمله، انواع جمله از نظر ساختمان، مفهوم و بیان و آهنگ و نیز ترتیب اجزای جمله مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل چهارم واژگان، چند ضرب المثل و حکایت و بخشی از یک منظمه گالشی آمده است.

در پایان این مقدمه، لازم می‌دانیم از توجه بلیغ شورای محترم پژوهشی

اداره کل ارشاد اسلامی استان گیلان، مدیر کل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران آقای دلاور بزرگ نیا، مدیریت محترم نشر گیلکان، دوست همدل جناب آقای پوراحمد جكتاجی و همه گویشوران منطقه که همراهمان بودند، تشکر نماییم.

محمود رنجبر-رقیه رادمرد

۱۳۸۲ فروردین

نشانه‌های آوانویسی

| شماره ردیف | شماره ردیف | معادل فارسی آوا | نشانه | شماره ردیف | معادل فارسی آوا | نشانه | معادل فارسی یا خارجی آوا |
|------------|------------|-----------------|-------|------------|---------------------------|-------|--------------------------|
| ۱ | b | ب | ۱ | a | در فارسی «سر» | | |
| ۲ | p | پ | ۲ | â | در فارسی «مال» | | |
| ۳ | t | ت | ۳ | â:(۱) | کشیده | â: | |
| ۴ | j | ج | ۴ | o | در فارسی «گل» | | |
| ۵ | č | چ | ۵ | u | در فارسی «نور» | | |
| ۶ | h | ح | ۶ | i | در فارسی «دیر» | | |
| | | | | | واکه‌نیمه باز، در انگلیسی | | |
| ۷ | x | خ | ۷ | ə | مانند /l/gə:/ | | |
| ۸ | d | د | ۸ | ou | در فارسی «نو» | | |
| ۹ | r | ر | ۹ | ei | در فارسی «نی» | | |
| ۱۰ | z | ز | | | | | |
| ۱۱ | ž | ژ | | | | | |
| ۱۲ | s | س | | | | | |
| ۱۳ | š | ش | | | | | |
| ۱۴ | f | ف | | | | | |
| ۱۵ | q | ق | | | | | |
| ۱۶ | k | ک | | | | | |
| ۱۷ | g | گ | | | | | |
| ۱۸ | l | ل | | | | | |
| ۱۹ | m | م | | | | | |
| ۲۰ | n | ن | | | | | |
| ۲۱ | v | و | | | | | |
| ۲۲ | y | ی | | | | | |

۱- به معنای کشیدگی (کشش) است. مانند /â:/ علامت / نشانه واج خواهد بود.

توصیف واجی

شامل مباحثی از:

- استخراج
- توصیف
- طبقه بندی و توزیع واجها
- ساخت هجا
- واحدهای زبرزنگیری
- فرآیندهای واجی

توصیف دستگاه واجی در گویش گالشی

کوچکترین واحد زبانی که تمایز معنایی ایجاد می‌کند، واج نامیده می‌شود.
مانند /p/ و /v/ در /pas/ به معنای «پشت» در گالشی و /vas/ به معنای «کافی».

۱ - استخراج واجها: برای این که بتوانیم توصیف درستی از دستگاه واجی در این گویش ارایه نماییم، ابتدا لازم است که واجهای این گویش را به دست آوریم. برای استخراج واجها در این گویش از روش جانشینی استفاده شده است. هر واج با واجهای هم مخرج، قریب المخرج و یا از واجهایی که نحوه تولید یکسانی دارند مقایسه شده است در این صورت این واجها از واجهای دیگر هم به اسانی تمیز داده خواهند شد.

الف - توصیف همخوانها (صامتها)

به آن دسته از واجها که یکی از مشخصه‌های آنها سایش و یا انسداد و رهش باشد صامت گفته می‌شود. به هنگام تولید این دسته از واجها، راه عبور هوا یا چنان تنگ می‌شود که صدای سایش تولید می‌گردد و یا کاملاً بسته و سپس یکباره باز می‌شود، مثلاً به هنگام تلفظ واجهای /S/ و /Z/ سایش ایجاد می‌شود و به هنگام تلفظ واجهای /p/ و /b/ راه عبور هوا بسته و سپس باز و هوای حبس شده بازدم رها می‌گردد. گویش گالشی دارای ۲۲ صامت می‌باشد که عبارتند از:

/b/ , /p/ , /t/ , /J/ , /č/ , /h/ , /g/ , /x/ , /d/ , /r/ , /z/ , /ž/ , /s/ , /š/ , /f/ ,

۱۱۱ - توصیف واج

/q/ , /k/ , /l/ /m/ , /n/ , /v/ , /y/

۱-۱ - واج /b/

شناسایی این واج از مقایسه‌های زیر بدست می‌آید:

الف: /m/-/b/

مار /mâr/ بار /bâr/ چرمی /če:rmi/ خوب /xom/ چربی /če:rbi/

ب: /d/-/b/

باد /bâd/ فریاد کردن /dâd/ محصول /bâr/ درخت /dâr/ بُرش /bin/

در این گویش واج /b/ همخوانی است دو لبی، انسدادی و واکدار. در هنگام تولید این واج، تارآواها مرتعش می‌شوند.

۱-۲ - واج /p/

هویت این واج از طریق تقابلها زیر بدست می‌آید:

الف: /v/-/p/

بس /vas/ پشت /pas/ کافی /par/ پیش /var/ نزد /pâtən/ پختن،

بافتن /vâtən/ بقעה (برآمدگی)، باطری /qoppə/

ب: /t/-/p/

پیر /pir/ تیر /tir/

پرس /tar/ خیس /par/ خار /toulu/ پهلو /pâlə/ خار -

طالع /tâlə/

در این گویش واج /P/ همخوانی است دو لبی، انسدادی و بی واک.

این واج توسط دولب و با مسدود کردن کامل جریان هوا و درنهایت آزاد کردن ناگهانی آن تولید می‌شود و هنگام تولید آن «تارآواها» مرتعش نمی‌شوند.

۱-۳ - واج /t/

هویت این واج از طریق تقابلها زیر حاصل می‌گردد:
الف - /l/-/t/ -

/kut/ میوه درخت توت، /tul/ لجن و گل ولای - /katə/ کته (پلو)، /kalə/ آجاق -
کود، /kul/ به دوش گرفتن.

ب - /d/-/t/ -
/kârt/ دیوانه، /dur/ دور - /furde/ خرد برج، /furtə/ طغیان کردن رود -
کارت، /kârd/ کارد.

درگویش گالشی واج /t/ همخوانی دندانی، انسدادی و بی واک است. این واج از تماس نوک زبان با پشت دندانهای پیشین بالا تولید می‌شود.

۱-۴- واج /j/

هویت این واج از مقایسه با واج /č/ (۵-۱-الف) و تقابلها زیر بدست می‌آید:
الف - /s/-/j/ -

/kas/ پارچه، /səl/ بیماری سل - /jir/ پایین، /sir/ سیر - /kaj/ قرقه رسندگی،
گس

ب - /k/-/j/ -
/jâr/ جار زدن، /kar/ کار - /mijâl/ فرصت، /mikâl/ قلاب بافتگی - /zmineh/ زمین

شالی، /bikâr/ یکار
ج - /y/-/j/ -
/jak/ جک (ماشین)، /yak/ یک - /jâr/ جار (جار زدن)، /yâr/ رفیق، /bijâr/ زمین

شالی، /biyâr/ بی آر
واج /j/ درگویش گالشی، همخوانی لثوی - کامی، انسدادی - سایشی و واکدار است.

۱-۵- واج č

شناسایی این واج از تقابل با واج /č/ (۱-۱۳-الف) و سنجشهای زیر بدست می‌آید:

الف - /j/-/č/

/Kâj/ چوب، /ju/ جوی (آب) - /čam/ عادی، /jam/ جمع - /ču/ نوعی عصا،

کاج

ب - /K/-/č/

/čâl/ چاله، /kâl/ نرسیده، پخته - /pâč/ پاک (کردن) - /kérč/ تازه و

ترد، /kérk/ مرغ

درگوش گالشی، واج /č/ همخوانی است لثوی - کامی، انسدادی، سایشی و بی واک است.

۶-۱- واج /h/

شناسایی این واج از مقایسه با واج /X/ (۷-۱- ب) حاصل می شود.

در گالشی، واج /h/ همخوانی چاکنایی، سایشی و بی واک است. هنگامی که چاکنای یعنی

فضای بین تارهای صوتی در حینجره باز باشد ولی هیچگونه مانعی در جریان هوایی که از

مجرای دهان خارج می گردد ایجاد نشود این واج تولید می شود.

۷-۱- واج /x/

هوت این واج از تقابل زیر بدست می آید :

الف - /q/-/x/

/box/ خیمه، /xe:mə/ قمه - /qe:r/ غیر، /xe:r/ بوق زدن - /boq/ خیر

بخوردادن

ب - /h/-/x/

/xâl/ حال، /hâl/ حال (احوال)، /xəšxəš/ خش خش، /həšhəš/ صدایی برای راندن

مرغها - /boxâr/ بخار - /bohâr/ بهار

درگوش گالشی، واج /X/ همخوانی ملازمی، سایشی و بی واک است.

۸-۱- واج /d/

شناسایی این واج از مقایسه با واجهای /b/ (۱-۱- ب)، /z/ (۱-۹- د)، /t/

(۱-۳-ب) و تقابلهای زیر بدست می‌آید:

الف - /r/-/d/

/دام، /râm/ زم کردن - /dim/ صورت، /dir/ دیر - /bâd/ باد، /bâr/ بار

ب - /g/-/d/

/دل، /dəl/ گل - /gəl/ مرد، /mard/ مرد، /sad/ صد، /marg/ مرگ - /sag/ سگ

در گویش گالشی واج /d/ همخوانی دندانی، انسدادی و واکدار است.

۱-۹-۱ واج /r/

شناسایی این واج از تقابل با واج (۱-۸-الف) و مقایسه‌های زیر بدست می‌آید:

الف - /t/-/r/

/تیز، /tiz/ تیز، /korə/ گُره (زمین)، /kotə/ توله (سگ و ...) - /târ/ ریز، /rîz/ ریز، به

جای کسی یا چیزی.

ب - /l/-/r/

/لاب، /lal/ لباس، /صف (مو) - /laxt/ صاف (مو)، /lar/ پارو، /poulu/ پهلو - /ラグ، /raxt/ پشه

ج - /j/-/r/

/ران، /rân/ جان - /jân/ ران، /rik/ ریگ، /jik/ جیرجیرک - /gir/ گیر دادن، /giж/ حیران

در گویش گالشی، واج /r/ همخوانی است لشوی، لرزشی و واکدار است.

۱-۱۰-۱ واج /z/

شناسایی این واج از تقابل با واج (۱-۱۲-الف) و سنجشهای زیر بدست می‌آید:

الف : /t/-/z/

/tur/ دیوانه، /zur/ کود حیوانی - /tâl/ طرف بزرگ /zâl/ زهره، /gaz/ مزه تند، /gat/ بزرگ

ب - /n/-/z/

/کود حیوانی - /nur/ نام شهری ، /zardə/ زرده (تخم مرغ) ، /nardə/ نرده ،

/زر، /nar/ نر

ج - /j/-/z/

/boʃ/ کود حیوانی - /jur/ مناسب - /boz/ /moʃə/ مزه ، /mozə/ مزه ، - /bz/ بز ،

شالی آماده برداشت.

د - /d/-/z/

/zu/ زود ، /du/ دود ، /dard/ درد - /darz/ شکاف ، /mard/ مرد ، /marz/ مرد .

واج /z/ در گویش گالشی همخوانی لشوی ، سایشی و واکدار است.

۱۱-۱ - واج /ž/

شناسایی این واج از مقایسه و سنجش‌های زیر بدست می‌آید :

الف : /n/-/z/

/mondə/ مانده ، خسته ، /moždə/ مژده

ب - /v/-/z/

/hivda/ هفده ، /hižda/ هژده

پ : /z/-/ž/

/žang/ زنگ فلز ، /zang/ زنگ اخبار

در گویش گالشی ، واج ^(۱) /ž/ همخوانی لشوی - کامی ، سایشی و واکدار است. واج ^(۲) در این

گویش دارای بسامد بسیار ناچیز می‌باشد. گویشوران غالباً به جای این صامت از همخوان /j/

استفاده می‌کنند. مانند :

۱- می‌توان واجهای /ž/ و /š/ را جزو کامی‌ها نیز به حساب آورد.

| گالش | فارسی | |
|-----------|-----------|---------|
| /jâlə/ | /žâle/ | ژاله |
| /jâkat/ | /žâkat/ | ژاکت |
| /mojə/ | /može/ | مزه |
| /jâpuni/ | /žâpuni/ | ژانپنی |
| /jândarm/ | /žândârm/ | ژاندارم |

۱۲-۱ واج /s/

هویت این واج از تقابل با واج /f/ (۱۴-۱-ب) و مقایسه‌های زیر بدست می‌آید:

الف: /z/-/s/

سر، /sar/ زر - /sur/ سور، /zur/ کود حیوانی - /sâz/ پرخور، /sâz/ ساز

ب - /l/-/s/

سیر، /sir/ نعره شیر - /lir/ غصه، /qollə/ نوک کوه - /kas/ کچل /kal/ استخوان، /mâš/ ماست، /laš/ ماش - /xâš/ فرد علیل - /səl/ سل (بیماری)، /šəl/ کوه بدون سبزه و درخت، /las/ قطعات بریده شده چوب، /šâl/ شعله کم - در گویش گالشی واج /s/ همخوانی لثوی، سایشی و بی واک است. این واج از تماس قسمت جلوی زبان بر لثه‌ها، یعنی درست لبه سخت و استخوانی پشت دندانهای بالا، تولید می‌شود.

۱۳-۱ واج /š/

هویت این واج از مقایسه با واج /s/ (۱۳-۱-ج) و تقابلها زیر بدست می‌آید:

الف - /č/-/š/

پوشته (گردو /šal/، شال، /čâl/ چاله - /puš/)

و امثال آن)، /puč/ میوه بی مغز و تو خالی.

ب - /k/-/š/

فریاد کردن، /kul/ به دوش گرفتن - /kâl/ نیخته، /šâl/ شال - /daštə/ داشت، /dakka/ دکه.

واج **ک** در گویش گالشی ، همخوانی لئوی - کامی ، سایشی و بی واک است . این واج از تماس زبان با قسمت انتهایی پشت لئه بالا یعنی سخت کام تولید می شود .

۱۴-۱ - واج /f/

شناسایی این واج از تقابلها زیر بذست می آید :

الف - /m/-/f/

/فال، /mâl/ ثروت، حیوان (چاریا) - /fil/ فیل، /mil/ میله - /saf/ صف ،

/sam/ سم، زهر

ب : /s/-/f/

/mâs/ ماس، /mâf/ صغير - /kas/ کس - /kaf/ کف، /se:qir/ فقير، /fe:qir/

ماست .

در گویش گالشی واج /f/ همخوانی است لب و دندانی، سایشی و بی واک . این واج توسط دندانهای بالا و لب پایین تولید می شود و نحوه فراگوئی آن مستلزم انسداد ناقص جریان هوا می باشد، به طوری که هوا بتواند از یک شکاف و محفظه تنگی با فشار عبور کند .

۱۵-۱ - واج /q/

شناسایی این واج از تقابل با واجهای /k/ (۱۶-۱-الف)، /g/ (۱۷-۱-الف) و مقایسه زیر بذست می آید :

/bâq/ قهر کردن، /jâr/ جازدن - /qər/ غمزه، /jər/ صدای پاره کردن پارچه - /bâq/

باغ، /bâj/ باج

در گویش گالشی واج /q/ همخوانی ملازمی، انسدادی و واکدار است . این واج از تماس قسمت انتهایی زبان با ملازم که بعد از نرم کام قرار دارد تولید می شود .

۱۶-۱ - واج /k/

شناسایی این واج از مقایسه با واج ۱۳-۱-ب) و تقابلها زیر بدست می‌آید:

الف - /q/-/k/

/کار، کار/ /qâr/ قهر، منحصر بفرد، /tâk/ تک، منحصر بفرد، /طاقچه، چاق/ /čâq/ باز، چاق/

ب - /g/-/k/

/کر، کر/ /gar/ نوعی بیماری پوستی - /kul/ کتف، دوش - /gul/ گول زدن - آدم

لنگ، /گل/gol/

در گویش گالشی، /k/ همخوانی نرمکامی، انسدادی و بی‌واک است. این واج از تماس زبان با نرمکام یعنی قسمت انتهایی تر سقف دهان که بعد از سخت کام قرار دارد تولید می‌شود.

۱۷-۱ - واج /g/

هویت این واج از مقایسه با واجهای /d/ ۱۶-۱-ب)، /k/ ۱۶-۱-ب) و تقابل زیر بدست می‌آید

: /q/-/g/

/qabré/ /گیر کردن، قیر/ /qir/ /gílk/ /گیلک، قیر/ /gil/ /جستجو کردن - gabré/ /زردشته، قبر/

قبیر

واج /g/ در گویش گالشی، همخوانی نرمکامی، انسدادی و واکدار است.

۱۸-۱ - واج /l/

هویت این واج از مقایسه با واجهای /t/ ۲-۱-الف) و /r/ ۹-۱-ب) و تقابلها زیر بدست

می‌آید:

الف - /n/-/l/

/bil/ /کنه - لاغر، nar/ /نر - اجاق، kanə/ /lar/ /bin/ /برش

ب - /d/-/l/

/lâl/ لال، /dâl/ نوعی پرندۀ - /dim/ صورت - /kul/ کولی (گرفتن)،
کود /kud/

درگویش گالشی، واج /ا/ همخوانی لثوی - کناری و واکدار است. در تولید این واج جریان هوا
از کناره های زبان که با کنار لثه بالاتماس پیدا می کند خارج می شود.

۱۹-۱ - واج /m/

شناسایی این واج از تقابل با واجهای /b/ (۱-۱-الف)، /f/ (۱۴-۱-الف) و /v/ (۲۱-۱-الف)
بدست می آید.

درگویش گالشی، واج /m/ همخوانی دولبی، خیشومی و واکدار می باشد. در تولید این واج نرم
کام پایین می افتد و جریان هوا از طریق مجرای بینی خارج می شود.

۲۰-۱ - واج /n/

شناسایی این واج از مقایسه با واجهای /z/ (۱-۹-ب)، /l/ (۱-۸-۱-الف) بدست می آید.
درگویش گالشی واج /n/ همخوانی لثوی، خیشومی و واکدار است.

۲۱-۱ - واج /v/

هویت این واج از مقایسه با واج /p/ (۱-۲-الف) و سنجشهای زیر بدست می آید:
الف - /m/-/v/-

/آدم بی قید/ /vil/ سیخ - /mil/ /mâl/ نهنگ، /vâl/ ثروت، چاربا - /div/ دیو،
صورت.

ب - /d/-/v/- /dâd/ /dâl/ نهنگ، /vâl/ جغد - /dir/ به ستوه آمدن، /dîv/ رسم، /frîd/ فریاد

کردن.

در گویش گالشی واچ /y/ صامتی است، لب و دندانی، سایشی و واکدار.

۱-۲۲- واچ /y/

شناسایی این واچ از تقابل با واچ /j/ (ج- چ) و نیز از تقابلها زیر بدهست می‌آید.

الف - /k/-/y/

/یک،/kak/ - /بیکار/bikâr/، /بی عار/biyâr/

ب - /x/-/y/

/خانه/xane/، /یعنی/yane/ می‌خواهد

واچ /y/ در پایان واژه‌ها بندرت ظاهر می‌شود و در این جایگاه نقش ممیز ندارد و تنها در آغاز و میان واژه نقش تمایز دهنده دارد.

در گویش گالشی ، واچ /y/ همخوانی کامی، نیم مصوت و با واک است. این واچ به وسیله تماس زبان با وسط کام تولید می‌شود.

۱-۳-۲- طبقه‌بندی همخوانها

دستگاه همخوانهای گالشی از بیست و دو واج تشکیل شده است.
همخوانهای این گویش را می‌توان بر حسب مشخصه‌های واجی در جدولی^(۱) - به صورت زیر - مرتب نمود.

| چاکانی | | مالزی | نرم‌کاری | کرس | کریپکس | تری | | | | تلار | نیوندن | دلار | دلار | دلار | نمود |
|--------|---|-------|----------|-----|--------|-------|------|-------|-------|-------|--------|-------|-------|-------|-------|
| | | مالزی | نرم‌کاری | کرس | کریپکس | رولان | دلار | ساینس | سلانی | سلانی | سلانی | سلانی | سلانی | سلانی | نمود |
| | | | | | | لوزش | کلری | | | | | | | | نیون |
| q | g | y | ž | j | l | r | n | z | d | v | m | b | | | بیانی |
| h | x | k | š | č | | | | s | t | f | | p | | | نمود |

۱- ساخت آوابی زبان ، دکتر مهدی مشکرة الدینی ، نمودار ۵ ، صفحه ۸۳



دو تن از گویشوران (حاج محمد علی گلدشتی و خواهرش - ۱۳۴۱ شمسی)

ب - استخراج و توصیف مصوتها

به آن دسته از صداها که به هنگام فراگویی آنها ضمن تولید واک راه عبور هوا باز است، مصوت گفته می‌شود. سه عامل اصلی یعنی شکل لبها، میزان افراشتگی زبان و حجم زبان در طبقه‌بندی موتها مؤثرند. چون این صداها را نمی‌توان به سادگی از نظر محل و نحوه فراگویی توصیف کرد، عناوینی به کار می‌بریم که مشخص می‌نماید چگونه یک مصوت نسبت به مصوت دیگر تولید و شنیده می‌شود. بنابراین به طور مثال در کلمه /mɒ/ در گوش گالشی واج /ɒ/ چون با قسمت عقب زبان که در موقعیت پایین قرار گرفته تولید می‌گردد در نتیجه این واج را مصوت پایینی و پسین می‌نامیم و یا در کلمه /z/ که در گوش گالشی به معنای شیره درخت می‌باشد واج /i/ چون با قسمت جلوی زبان که به طرف بالا بلند شده است تولید می‌گردد. پس می‌توانیم بگوییم که واج /i/ یک مصوت بالایی پیشین می‌باشد. در گوش گالشی برای استخراج مصوتها از طریق جفت‌های کمینه عمل می‌کنیم یعنی هر مصوت را با مصوت‌های هم مخرج، قریب‌المخرج و یا با مصوت‌هایی که نحوه تولید یکسان دارند مقایسه می‌نماییم.

۱- ۲۴- واج /a/

هویت این واج از تقابل‌های زیر بدست می‌آید:

الف - /â/-/a/

صدای الاغ /ar/ عیب و زشت /âr/

بد /bad/ باد /bâd/

نه /ta/ سوزن، تا /tâ/

ب - /ə/-/a/

/čal/ دنبه سرخ شده گوسفند /čel/ چل

/qal/ قلع /qəl/ غل خوردن

/čar/ خرابه /čra/ (سئوالی) چرا

واج /a/ در گالشی، واکه‌ای پسین، گسترده و باز است.

۱-۲۵-۱ واج /ə/

شناسایی این واج از مقایسه با واج /a/ (۲۴-۱ ب) بدست می‌آید. واج /ə/ در گالشی، همچون انگلیسی واکه‌ای است پسین و در انگلیسی تلفظ آن در کلماتی

چون: /phətagrafi/photography پیداست.

۱-۲۶-۱ واج /â/

هویت این واج از تقابل با واجهای /a/ (۲۴-۱ الف) و نیز از مقایسه با واج /o/

بدست می‌آید:

/o/-/â/

/tol/ چماق /tâl/ ظرف بزرگ

/kol/ آدم لنگ /kâl/ میوه نارس

/to/ تو /tâ/ نخ کردن سوزن، تا

این واج در گالشی، واکه‌ای پسین و باز است.

۱-۲۷-۱ واج /o/

شناسایی این واج از مقایسه با واج /u/ حاصل می‌گردد:

/u/-/o/

/pur/ تفاله چای /por/ پُر

| | |
|---|---------|
| /nu/ نوح | /no/ نه |
| (mu/موی سر) | (mo/من) |
| درگالشی ، /o/ واکهای پسین، گرد و نیم باز است. | |

۱- ۲۸- واج /i/

هویت این واج از مقایسه با واج /u/ بدست می‌آید:

| | |
|---|---------------|
| /dur/ دور | /dir/ دیر |
| (pur/تفاله چای) | (pir/پیر) |
| /šu/ شوهر | /ši/ صمع درخت |
| درگالشی ، این واج واکهای پیشین، گسترده و باز است. | |

۱- ۲۹- واج /u/

هویت این واج از تقابل با واجهای /o/ (۲۷-۱) و مقایسه زیر بدست می‌آید:

| | |
|---|------------------------|
| /i/-/u/ | |
| (pir/پیر) | (pur/تفاله چای) |
| (sir/سیر) | (sur/جشن) |
| (si/سی (۳۰)) | (su/سو، روشنایی (چشم)) |
| درگویش مورد بحث، این واج واکهای پسین، گرد و بسته است. | |

۱- ۳۰- واج /â:/

شناسایی این واج از سنجش‌های زیر به دست می‌آید:

/xâ:nə/ می خواند، /xâ:nə/ خانه - /tâ:lə/ طالع، /tâ:lə/ ظرف بزرگ این واچ در گویش گالشی واکه‌ای بلند (کشیده) است و از سایر خصوصیات مانند واچ /â/ می‌باشد. جفت واژه‌هایی که بتوانند تقابل آن را نشان دهد در این گویش کم است.

۱-۳۱- واچ /ou/

هویت این واچ از طریق تقابلها زیر بذست می‌آید:

الف /u/-/au/ :

/dur/ دور دست /dour/ اطراف

/du/ دود، دوغ /dou/ دویدن

ب /o/-/ou/ :

/dor/ فرد شلخته /dour/ اطراف

/do/ دو (عدد) /dou/ دویدن

این واچ در گالشی واکه‌ای مرکب، پسین و نیم بسته است.

هنگام تولید بسیاری از مصوتها، اندام‌های آوازی (گفتار)^(۱) نسبتاً ثابت و بسی حركت هستند، ولی در تلفظ مصوتها مرکب بک موقعیت هجایی (واکه‌ای)^(۲) به یک موقعیت دیگر تبدیل می‌شود.

۱-۳۲- واچ /ei/

هویت این واچ از مقایسه با واچ /i/ شناخته می‌شود:

الف : /i/-/eɪ/

/kil/ روبا /keɪl/ پیمانه

/mil/ میله /meɪl/ میل، تمایل

/xil/ قبیله /xeɪl/ گروه، دسته

این واج در گالشی ، واکه‌ای مرکب، پیشین و نیم بسته می‌باشد.

۱-۳۳- طبقه‌بندی مصوتها

دستگاه مصوت‌های این گویش از نه واکه تشکیل شده است که از بین آنها هفت

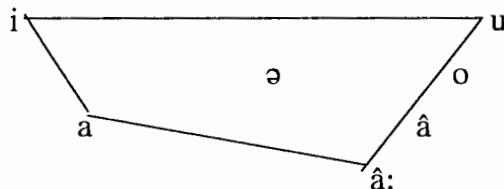
مصطفت

/a/ , /ȧ/ , /a:/ , /o/ , /u/ , /i/ , /ə/

ساده و دو مصوت /eɪ/,/ou/ مرکب می‌باشند.

این مصوت‌ها را می‌توان به ترتیب در جدولی به شکل زیر مرتب نموده و نمایش داد :

الف :



ب :

صوت‌های مرکب

ei ou

۱-۳۴- واج آرایی در گالشی

الف : توزیع صامتها

اکنون می‌خواهیم بینیم که آیا تمام صامتهای این گویش در ابتدا، انتهای و یا وسط کلمات ظاهر می‌شوند و یا خیر؟ و یا به عبارتی ترکیب واژها با یکدیگر در این گویش چگونه است.

به جز صامتهای /z/ و /y/ که تنها می‌توانند در جایگاه آغازین و میانی ظاهر شده و نقش ممیز داشته باشند، سایر همخوانهای این گویش، می‌توانند در هر سه جایگاه: اول، وسط و آخر کلمه ظاهر گردیده و نقش ممیز داشته باشند. ^(۱)

اینکه به نمونه این توزیع توجه فرمایید:

/P/ در واژه‌های /polâ/ پلô، /espə/ سفید، /varp/ برف

/b/ در واژه‌های /dasbəâb/ باد، /toub/ توات، /bâd/ باد، /b/ تب

/f/ حالت خنگی /xfurə/ آخرور، /pâlfə/ خاریشت، /foukure/ حالت خنگی

۱- در این کتاب، کلمات واج نگاری شده‌اند و چون در گویش گالشی از لحاظ واجی وجود و یا عدم همzeه تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند، در نتیجه از همzeه استفاده نشده است.

کود حیوانی، /zur/ لرزه /varzâ/ گاونر، /larz/ مرغ، /rəšk/ رختخواب، /laklâ/ شپش /kərk/ آبمعدنی، /agər/ شک و تردید، /valg/ برق /garmâ/ قحطی، /noqân/ کرم ابرشم، /qâti/ کاچی /qe:mâq/ داس، /xajərə/ رسمان، /lâxund/ طلق (در چراغ و مانند آن) /talx/ چشم، /luč/ روسی، /lačak/ لوج (چشم) /čom/ جوان، /hijə/ همینجا، /kaj/ قرقره رسندگی /jâhil/ کج، /div/ دیو، /givə/ گیوه، /val/ دیوانه، /potor/ مورجه، /tur/ کرم خوردگی /pot/ صورت، /šənd/ جهتم، /jahandəm/ شن /dim/ کافی، /asa/ سُرخجه، /vas/ اصلاً، /sorjə/ شلوار، /ašelə/ له، له شده، /šaš/ ادرار /šəlâr/ رودخانه، /ardə/ آرد، /roxâne/ بالا /jâr/ سفال، /pila/ بزرگ، /lat/ پول /pil/ عدس، /mourju/ خرمگس، /sakmâ:z/ صورت /dim/ پروانه /pâplân/ پا، /ləng/ غروب، /nimâštə/ پروانه /nimâštə/ آهسته، /biyâr/ بی عار /yavaše/ ب - توزیع مصوتها

طرز قرارگیرتن مصوتها در کلمات این گویش بدین شکل می باشد که: تمام واکه های این گویش می توانند در اول، وسط و آخر واژه ظاهر شوند. مثال:

نه /nâl/ نعل، /câ/ چاه /â/ دیو، /qal/ قلع، /dêrga/ بیرون /ašelə/ له شده، /a/

استخو، /šivit/ شود، /vini/ بینی
 مثل و مانند، /keil/ پیمانه، /nei/ نی (آلت موسیقی)
 سفید، /golə/ کلاع، /kəlâc/ کوزه /espə:/ آن طرف، /ora/ من /o/
 لخت، /pur/ تفاله چای، /poūlu/ پهلو /ur/ تازه /ou/
 عروسی، /šour/ مشورت، /ourusi/ تازه /ou/

۱- ۳۵- ساخت هجا در گویش گالشی

هجا از ترکیب یک مصوت با یک یا چند صامت به وجود می‌آید. بنابراین تعداد هجاهای به تعداد مصوتها بستگی دارد یعنی در هر واژه هر تعداد مصوت داشته باشیم به همان تعداد هجا خواهیم داشت. در گویش گالشی هجا از ترکیب یک مصوت با یک تا سه، صامت بوجود می‌آید.

بطور کلی انواع هجاهای این گویش به شرح ذیل می‌باشد:

مانند: CV - ۱ مانند: CVC - ۲

| | |
|--------------------------------|----------------|
| قرقره ریسندگی /kaj/ | چاه /câ/ |
| صورت /dim/ | باز /vâ/ |
| جائی که آب جمع شده باشد. /lam/ | با /bâ/ |
| رد پا /kil/ | ده /de:/ |
| پول /pil/ | من /mo/ |
| کر کردن /xaf/ | چربی (پی) /pi/ |

مانند CVCC -۳ :

/saxf/ سقف

/pord/ پل

/tort/ تُرد و نرم

/raxs/ رقص

/darz/ شکاف - درز

/varp/ برف

الگوی هجایی این گویش را می‌توان در قالب فشرده‌تری خلاصه کرد:

cv(c(c))

پرانتر نشانه این است که استعمال واچ میان آن اختیاری است نه اجباری. بنابراین حد ضروری هجا در این گویش، مانند فارسی، همان CV است و استعمال یک یا دو صامت پایانی اختیاری است. در این گویش خوشة همخوانی در آغاز هجا قرار نمی‌گیرد بلکه به جایگاه پایانی هجا محدود می‌شود.

همانطوری که ملاحظه شد در گالشی سه نوع هجا وجود دارد.

۱- واحدهای زبرزنگیری

مشخصه‌هایی را که ویژگیهای واحدهای بزرگتر از آوا یعنی هجاهای را بر عهده دارند، مشخصه‌های زبرزنگیری نامیده می‌شوند. مشخصه‌ها یا واحدهای زبرزنگیری در گویش گالشی شامل تکیه و آهنگ می‌شوند.

الف : تکیه^(۱)

۱- «به شدت، زیر و بمی و یا کشش که بر روی هجا عمل می‌کند و آن را نسبت به هجاهای مجاور برجسته و یا مشخص می‌نماید، تکیه گفته می‌شود. ممکن است تنها یکی از سه عنصر یاد شده و یا دو تا از آنها و یا هر سه بر یک هجا ظاهر شود و سبب ایجاد تکیه گردد. به سبب همراه داشتن عناصر نوایی یاد شده، هجای با تکیه رساتر شنیده می‌شود». در این بحث تکیه نخستین مورد نظر می‌باشد. تکیه در گالشی دارای نقش ممیز می‌باشد و می‌توان جفت واژه‌هایی را یافت که تغییر جای تکیه در آنها مانند فارسی تفاوت معنایی ایجاد کند. مانند:

| | |
|------------|----------------|
| /xâ:nə/ | می خواند |
| /mâ:lə/ | بدرد بخور است |
| /xeli'/ | خالی |
| /ágər/ | شک و دودلی |
| /tâ:lə/ | طالع |
| /s'uyaktə/ | حیران شده است. |

جایگاه تکیه در گالشی

۱- تکیه در اسم، صفت، قید و عدد برهجای پایانی است. مثال:

اسم :

| | |
|-------|----------|
| فارسی | گالشی |
| حسن | /has'an/ |
| موش | /gərz'ə/ |

خانه /xâ:n̩ə/

جوچه تیغی /foukur̩ə/

صفت :

فارسی گالشی

حیران /suyakt̩ə/

بی حال /bih̩âl/

دیوانه /šurid̩ə/

بد عنق /yoxm̩ə/

قید :

فارسی گالشی

غروب /nimâšt̩ə/

بعد از ظهر /bâdəz̩âr/

همیشه /hamišág/

دیروز /dogr̩u/

ضمیر :

فارسی گالشی

اینها /išán/

ما /am̩ə/

من /mó/

حروف اضافه :

فارسی گالشی

با - همراه /hamr̩a/

| | |
|---------------|--------------|
| /varâv'ar/ | پهلو به پهلو |
| : عدد : | |
| گالشی | فارسی |
| /hizd'ə/ | هزده |
| /bisə yak'om/ | بیست و یکم |
| /siyə cār/ | سی و چهار |

یادآوری :

الف - در ضمایر نامشخص، تکیه روی هجای اول است.

| | |
|---------|------------|
| گالشی | فارسی |
| /hárki/ | هرکه |
| /héccí/ | هیچ - هیچی |

ب - در مورد «درصدها» عدد قبل از «درصد» تکیه می‌گیرد.

| | |
|---------------|----------|
| گالشی | فارسی |
| /ši's darsat/ | شش درصد |
| /cə'l darsat/ | چهل درصد |

ج - در حالت منادا، تکیه بر روی هجاهای آغازین اسم واقع می‌شود.

| | |
|------------|-----------|
| گالشی | فارسی |
| /rájab/ | ربج |
| /mám quli/ | محمد قولی |

۲ - تکیه در حروف ربط معمولاً بر هجای آغازین آنهاست.

| | |
|-------|-------|
| گالشی | فارسی |
|-------|-------|

اگر /ágər/

همین که /híta/

۳- در فعلها تکیه متغیر است.

الف: در فعلهای امر و مضارع اخباری و گذشته ساده تکیه روی هجای آغاز فعل قرار می‌گیرد.

مانند:

فعل امر: بخور /bâpoč/ - پیز /bóxár/

مضارع اخباری: می‌ترسد /társanəm/ - بلند می‌شوم /vársanəm/

گذشته ساده: رفت /bošám/ - زدم /baz'ám/

ب: گذشته استمراری و ماضی بعید تکیه روی هجای پایانی فعل واقع می‌شود. مثال:

گذشته استمراری: پنهن می‌کردم /pan kordənáb'ám/ - می‌دویدم

/šonáb'ám/ - می‌رفتم /douvusənáb'ám/

ماضی بعید: رفته بودند /bošob'án/ - خوانده بودم /boxândəb'án/

ج: آینده: در زمان آینده (مستقبل) تکیه روی اولین هجای فعل اصلی قرار می‌گیرد. مانند:

خواهم دید /xánəm benəm/

خواهی گفت /xáne bougi/

د: در افعالی که دارای نشانه نفی و نهی می‌باشند، تکیه روی نشانه نفی و نهی واقع می‌شود.

مانند: نروی /niši/ - نیزی /n'â:poči/

نرفته بودم /nóxândənábân/ - نمی‌خواندند /nóšobám/

یادآوری می‌شود که /ə/ چه به عنوان علامت اضافه و چه نشانه مفعول تکیه نمی‌گیرد. مانند:

در خانه /xánə dar/ - زیر سقف /saxfə bon/ - بیل را بیاور /bilə biyar/ - سنگ را

بشکن /səngə bəškən/

اگه سوسر بنشی شانه سران /شول در خانه و چه کان بینی - محمد فلی صد: اشکنی.

ب : آهنگ

موقعی که الگوی تغییر زیر و بمی در سطح گروه یا جمله اتفاق می‌افتد، پدیده آهنگ رخ می‌دهد.

هرگاه دامنه گسترده‌گی زیر و بمی محدود به جمله باشد، زیر و بمی را آهنگ گویند. گویش گالشی همانند فارسی آهنگین است. یعنی اگر جمله‌ای با آهنگ افتان ادا شود دارای مفهومی خبری است. مانند :

/fâtəmə madərsə bošâ/. فاطمه به مدرسه رفت.

و اگر جمله‌ای با آهنگ خیزان ادا شود دارای مفهومی سوالی است :

/fâtəmə madərsə bošâ?/ و اگر جمله‌ای با آهنگ یکنواخت ادا شود، معنی ناتمام بودن گفتار و انتظار ادامه آن را می‌دهد. البته می‌توان آن را با جمله دیگری همراه با آهنگ افتان به پایان رساند : فاطمه به مدرسه نرفت ولی قول داد که در مزرعه کار کند.

/fâtəmə madərsə nošâ, vali qoul bada zemi dəl kâr bâkone./

۱- فرآیندهای واجی در گویش گالشی

فرایندهای واجی یعنی تغییراتی که هنگام هم‌نشینی (در کنار هم قرار گرفتن) واج‌ها در ترکیب صورت می‌گیرد. همه زبانها و گویش‌ها دارای قواعد و فرایندهای واجی هستند.^(۱) در گویش گالشی فرایندهای واجی زیر پدید می‌آید.

۱ - مصوت [o] فارسی پیش از صامت [h] که پس از آن صامت دیگری آمده باشد، درگوش گالشی معمولاً به شکل [â] ظاهر می‌شود. مانند:

| | |
|--------|---------|
| گالشی | فارسی |
| /kânə/ | /kohne/ |
| /mâr/ | /mehr/ |
| /fâš/ | /fohš/ |
| /mârə/ | /mohre/ |

۲ - حذف صامت پایانی /h/
صامت پایانی /h/ فارسی در گالشی پدیدار نمی‌گردد. مانند:

| | |
|--------|---------|
| گالشی | فارسی |
| /câ/ | /čâh/ |
| /râ/ | /râh/ |
| /rubâ/ | /rubâh/ |
| /kolâ/ | /kolâh/ |
| /mâ/ | /mâh/ |
| /ku/ | /kuh/ |
| /ru/ | /ruh/ |
| /nu/ | /nuh/ |

۳ - مصوت [a] فارسی پیش از صامت [h] در کلمات یک هجایی در گالشی به شکل مصوت کشیده [a:] ظاهر می‌شود و در این صورت صامت [h] فارسی در گالشی

می‌افتد.

| | |
|----------|----------|
| فارسی | گالشی |
| /mahr/ | /ma:r/ |
| /šahr/ | /ša:r/ |
| /qahr/ | /qa:r/ |
| /zahr/ | /za:r/ · |
| /mahšar/ | /ma:šar/ |
| /sahm/ | /sa:m/ |
| /šahd/ | /ša:d/ |
| /rahm/ | /ra:m/ |
| /fahm/ | /fa:m/ |

۴- رشته واچی /a?/ فارسی در گالشی بصورت /a:/ ظاهر می‌شود.

| | |
|-----------|-----------|
| فارسی | گالشی |
| /Ja?l/ | /Ja:l/ |
| /qa?r/ | /qa:r/ |
| /na?š/ | /na:š/ |
| /ka?be/ | /ka:bə/ |
| /ma?reke/ | /ma:rəkə/ |

۵- قلب

هنگامی که یک واچ به صورت صدای دیگری ظاهر شود به آن قلب یا تبدیل صدا می‌گویند.

نکته قابل توجه این است که برای این گونه تبدیل صداها اغلب به سادگی ترجیه آوایی نمی‌توان به دست داد. در واقع تبدیل صدای گونه‌ای از فرایندهای واجی است که به بررسی تحول تاریخی و نیز روابط هم‌زمانی نظام آوایی هر زبان نیاز دارد. در زیر برخی از موارد قلب در تعدادی از واژه‌های مشترک فارسی و گالشی آورده می‌شود:

مثال:

| | |
|------------|------------|
| فارسی | گالشی |
| /fasx/ | /faks/ |
| فسخ | |
| /estaxr/ | /istalx/ |
| استخر | |
| /liyâqat/ | /ləqayat/ |
| لياقت | |
| /movaqqat/ | /moqavvat/ |
| موقت | |
| /qofl/ | /qolf/ |
| قفل | |
| /taksi/ | 'taski/ |
| تاكسي | |

۶- ابدال

الف - صامت /v/ گالشی در برخی از کلمات بوزه میان دو مصوت برابر صامت /b/ فارسی قرار می‌گیرد، و بالعکس در مواردی /b/ گالشی معادل /v/ فارسی واقع می‌شود.

| | |
|--------------|---------|
| فارسی | گالشی |
| /bâz/ | /vâ/ |
| باز (پیشوند) | |
| /barf/ | /varp/ |
| برف | |
| /sâbun/ | /sâvun/ |
| صابون | |
| /bačče/ | /vačə/ |
| بچه | |

بررسی و توصیف گویش گالشی ۰ ۲۷

| | |
|----------|-----------------|
| /valg/ | برگ /barg/ |
| /varə/ | بره /barre/ |
| گالشی | فارسی |
| /bofur/ | وفور /vofur/ |
| /pišbâz/ | پیشواز /pišvâz/ |

ب - صامت /q/ فارسی در چند واژه برابر /X/ گالشی واقع می شود.

| | |
|---------|--------------|
| گالشی | فارسی |
| /naxš/ | نقش /naqš/ |
| /naxšə/ | نقشه /naqše/ |
| /saxf/ | سقف /saqf/ |
| /vaxt/ | وقت /vaqt/ |
| /vaxm/ | وقف /vaqf/ |

ج - صامت /d/ فارسی در چند واژه گالشی به شکل /t/ پدیدار می شود.

| | |
|----------|------------------|
| گالشی | فارسی |
| /pâtəšâ/ | پادشاه /pâdešah/ |
| /noxot/ | نخود /naxod/ |
| /laqət/ | لگد /lagad/ |
| /maččət/ | مسجد /masjed/ |

د - صامت /n/ فارسی در چند واژه گالشی به شکل /m/ ظاهر می شود.

| | |
|----------|----------------|
| گالشی | فارسی |
| /šâms/ | شانس /šâns/ |
| /pinhâm/ | پنهان /penhân/ |

مەم تۈصۈپ واجىھا

| | |
|----------|-------|
| /mambar/ | منبر |
| /pombə/ | پنبه |
| /gomčə/ | غۇچە |
| /šambə/ | شنبە |
| /tambe:/ | تىبىھ |
| /ambor/ | انبىر |
| /tambəl/ | تىبل |
| /dombə/ | دانبە |

صرف

شامل مباحثی از:

● ساخت واژه

(از نظر ساخت تصریفی و اشتراقی)

صرف

موضوع علم «صرف» مطالعه و تعیین کوچکترین واحدهای آوایی معنی دار و یا اصطلاحاً «تکواز» های هر زبان، نحوه ترکیب این تکوازها برای ساختن عناصر دیگری به نام واژه و نهایتاً نقش دستوری هر تکواز یا کلمه و طبقه‌بندی آنها بر حسب این نقشهای دستوری در هر زبان است.

در اصطلاح زبان‌شناسی «صرف» به آن بخش از دستور زبان گفته می‌شود که ساخت واژه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

الف - ساخت تصریفی واژه

تصریف به آن بخش از ساخت واژه می‌پردازد که نقش صرفی دارد. بسیاری از کلمات هستند که به تنهایی معنی مستقلی ندارند و تنها رابطه کلمه اصلی را با اجزای دیگر جمله تعین می‌کنند. اینگونه کلمات می‌توانند سبب تغیر صورت کلمه اصلی برای بیان معانی فرعی باشند. مانند «م» در «پدرم» و «ت» در «پدرت» این کلمات فرعی در اصطلاح دارای نقش‌های صرفی می‌باشند.

وک و چه شون، چوم دکوردن تی دل من / بگو وزگ /
دکتر سید مجتبی روحانی - وزگ - گیله وا، ش ۳۰-۲۹ ص ۲۶

۱-۱- مفرد و جمع

درگویش گالشی، اسم از نظر شمارش همانند زبان فارسی دارای دو مقوله مفرد و جمع می‌باشد و نیز کلمه‌ای است که برای نامیدن شخصی یا حیوانی و یا چیزی و یا مفهومی به کار می‌رود.
مانند /com/ در گالشی و /cešm/ در فارسی

الف - مفرد

اسم مفرد در این گویش همانند زبان فارسی بر یک فرد یا یک چیز و یا یک که مفهوم دلالت می‌کند و دارای نشانه خاصی نیست.

| | |
|-------|---------|
| فارسی | گالشی |
| پسر | /vačə/ |
| دختر | /kijâ/ |
| خواهر | /xâxor/ |
| منغ | /kərk/ |
| خروس | /talâ/ |

ب - جمع

اسمهایی که بیشتر از یکی را می‌رسانند جمع نامیده می‌شوند. در فارسی برای جمع بستن به آخر اسم مفرد یکی از دو نشانه «ها - آن» را می‌افزایند مانند غزلها - مادران
درگویش گالشی علامتهایی که جمع را می‌رسانند عبارتند از /ta/, /šon//, /kán/ مانند

«وا/ vačəkān/ به معنای «پسرها»

گالشی

فارسی

/sot ta bərar/

سه برادر

/dot ta dâr/

دو درخت

/šiš ta pucâ/

شش گربه

/čâr ta varzâ/

چهارگاو نر

/šiš ta čârəx/

شش کفش

فارسی (مفرد)

/vačə/ پسر

/mâz/ مگس

/gərzə/ موش

/kəlâč/ کلاح

/sarvâz/ سرباز

/qolf/ قفل

/gusund/ گوسفند

/das/ دست

/kijâ/ دختر

/xânə/ خانه

گالشی (جمع)

/vačəšon/ پسران

/mâzəšon/ مگسها

/gərzəšon/ موشهای

/kəlâčəšon/ کلاحها

/sarvâzəšon/ سربازان

/qolfəšon/ قفل‌ها

/gusundəšon/ گوسفندان

/dasəšon/ دستها

/kijâšon/ دختران

/xânəšon/ خانه‌ها

فارسی (جمع)

پسران

مگسها

موشهای

کلاحها

سربازان

قفل‌ها

گوسفندان

دستها

دختران

خانه‌ها

همانطوری که ملاحظه شد در موقع جمع بستن، اسامی که به /ا/ ختم نشده‌اند، علامت میانجی /ء/ می‌گیرند.

«اگه سو سر بنشی شانه سران

شول در خانه و چه کان ینی »

محمد قلی صدر اشکوری - قراقوش ص ۱۰

۲-۲- اضافه

در این قسمت چگونگی ترکیب " مضاف" و " مضاف‌الیه" و "صفت و موصوف" در گالشی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- در گویش گالشی ، در ترکیب مضاف و مضاف‌الیه، ابتدا مضاف‌الیه می‌آید و پس از آن مضاف واقع می‌شود. بعد از مضاف‌الیه، علامت اضافه /ه/ افزوده می‌شود. مانند:

فارسی گالشی

آبگیر، چاله آب /av-ə-lam/

دسته تبر /târ-ə-domə/

فریاد شغال /šâl/ə/zuku/

قبر زرتشتی /gabr-ə-gur/

۲- اگر مضاف‌الیه به مصوت ختم شود، علامت اضافه /ه/ نمی‌گیرد مانند:

فارسی گالشی

دسته جارو /touru domə/

النگوی طلا /tilâ bâlband/

خانه من /mi-xâne/

دس کف گوش کونه / یته ماشه و گیره / آتش خو پیش فوکونه / یته خو پیش فوکونه / یته خو بافور جی / -هی زنه ساز /

۳-۲- صفت

در گالشی صفت (صفت بیانی) همواره همراه اسم و قبل از آن به کار می‌رود. در فارسی موصوف همواره پیش از صفت می‌آید.

مانند :

فارسی گالشی

| | |
|---------------|-----------|
| /qašang kerk/ | مرغ قشنگ |
| /gattə xānə/ | خانه بزرگ |
| /saxtə vinjə/ | آدامس سفت |
| /vešna šəkam/ | شکم گرسنه |
| /sifit pučā/ | گربه سفید |
| /sobok xâv/ | خواب سبک |
| /sabzə patou/ | پتوی سبز |

تى سيا زلغان لافنده جى اى توره دبوس
چره ترسم خودشه كول كول جى گرادهه

محمد قلی صدراشکوری

۴-۲- انواع صفت

صفت از نظر ساختمان تصریفی بر سه نوع است : ساده، تفضیلی، عالی

الف - صفت ساده :

صفت ساده در گالشی بدون وند تصریفی می باشد. مانند :

| | |
|-------|---------|
| فارسی | گالشی |
| خوب | /xoʃor/ |
| بزرگ | /gattə/ |

ب - صفت تفضیلی :

در گالشی صفت تفضیلی با افزودن پسوند /te/ به آخر صفت ساده ساخته می شود. این صفت برای مقایسه دو شخص یا دو شیء با یکدیگر به کار می رود و برتری یکی را در داشتن صفتی بر دیگری می رساند. مانند :

| | | |
|-------|--|--------|
| فارسی | گالشی | فارسی |
| جوان | /jəvân/ | جوانتر |
| قشنگ | /qašang/ | قشنگتر |
| | /mišti zârâ mišti kobrâ ji jəvânte hessə./ | |

مشهدی زهرا از مشهدی کبری جوانتر است.

ج - صفت عالی

صفت عالی در این گویش به صورتهای زیر ساخته می‌شود:

۱- از ترکیب "صفت تفضیلی + ^{از} /ji/" (صفت تفضیلی + از همه)

مانند:

| | | |
|----------|-------------------|----------|
| فارسی | گالشی | فارسی |
| جوانترین | /hamə ji jəvânte/ | جوانترین |
| خوبترین | /hamə ji xojorte/ | خوبترین |

۲- با افروختن علامت "ترین" /terin/ به صفت ساده

| | | |
|----------|------------|----------|
| فارسی | گالشی | فارسی |
| کوچکترین | /kušterin/ | کوچکترین |
| بزرگترین | /gatterin/ | بزرگترین |

۴-۵- ضمیر

ضمیر یعنی کلمه‌ای که به جای اسم می‌نشیند. ضمیر در گالشی دارای انواع زیر است: ضمایر شخصی، ضمایر ملکی، ضمایر اشاره، ضمایر پرسشی، ضمایر موصولی، ضمیر مشترک، ضمایر

م بهم

الف - ضمایر شخصی (منفصل) :

ضمایر شخصی بر اشخاص دلالت می‌کنند. ضمیر شخصی می‌تواند در دو حالت فاعلی و مفعولی ظاهر شود.

۱- ضمایر شخصی در حالت فاعلی :

| فارسی (فرد) | گالشی | فارسی (فرد) | گالشی |
|-------------|-------|-------------|-------|
| /amə/ | ما | /mo/ | من |
| (۱)/šəmə/ | شما | /to/ | تو |
| /išan/ | ایشان | /on/ | او |

/ošan/- آنها

/mo onə be:dam./ او را دیدم

۲- ضمایر شخصی در حالت مفعولی

| شخص | فرد | جمع |
|-----|--------------|-----------------|
| اول | /mərə/ مرا | /amərə/ ما را |
| دوم | /tərə/ تو را | /Šəmərə/ شما را |
| سوم | /onə/ او را | /ošanə/ آنها را |

وقتی زهرا تو را دید خیلی خوشحال شد.
 /vaxti zārā tərə be:da xeli xošâlâbâ./

ب - ضمایر ملکی

۱- در یاورقی صفحه ۷۹ دستور بنج استاد آمده است «اوشان» در قدیم «در زبان فارسی » معمول بوده و اکنون هم در بعضی ولایات منداول است لیکن در ادبیات بعد از اسلام معمول نیست.

| شخص | مفرد | جمع |
|-----|-----------------|---------------------|
| اول | /mi ši/ مال من | /ami ši/ مال ما |
| دوم | /ti ši/ مال تو | /šimi ši/ مال شما |
| سوم | /onə ši/ مال او | /ošanə ši/ مال آنها |

/o kitâb mi ši ya./ آن کتاب مال من است.

ج - ضمایر اشاره:

ضمیر اشاره ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم می‌شود

ضمایر اشاره‌ای که در گالشی رایج است عبارتند از:

| گالشی | فارسی |
|-------|---------|
| /in/ | این |
| /on/ | آن - او |
| /onə/ | آن را |
| /inə/ | این را |
| /hin/ | همین |
| /hon/ | همان |

| | |
|---------|----------|
| /išan/ | اینها |
| /ošan/ | آنها |
| /išanə/ | اینها را |
| /ošanə/ | آنها را |
| /hinə/ | همین را |
| /honə/ | همان را |
| /ižə/ | این جا |
| /užə/ | آن جا |

/hišanə/ همین‌ها را

/ošanə xiŷâvânə dəl be:dam./ آنها را در خیابان دیدم.

/onə biyar./ آن را بیاور

/on livânə biškina./ او لیوان را شکست

این اوشان ور بشو

یه لنگ واز در بشوو.

محمد ولی مظفری - مجموعه شعری‌شده پوشیده دریبا، ص ۱۲

اون پسر مهندسه

دولت کاسه لیسه

همان کتاب ص ۸

د - ضمایر پرسشی :

ضمایر پرسشی همان واژه‌های پرسشی هستند.

ضمایر پرسشی در گالشی عبارتند از:

۱ - "ki" "کی" ، "چه کسی"

چه کسی کتاب را برداشت؟

۲ - /či/ "چی" ، "چه می‌گویی؟

-/ke:/ "کی" ، "چه وقت"

حسن کی خواهد آمد؟

۴ - /kujə/ کجا بودی؟

۵ - /kemin/ "کدامین" ، "کدامیک"

کدامیک را می‌خواهی؟

۶ - /če:ndi/

چقدر سیب خربیده‌ای

بادام سیری چقدر (چند) است؟

/čendi he:si hegite?/

/bâdân yə sir če:ndi ya?/

/č̥era/ - چرا رشت می‌روی؟

/č̥era rašt šone?/

ه ضمایر موصولی :

در گویش گالشی برخلاف فارسی که حروف ربط "که" در اکثر موارد به کار می‌رود، در این گویش اصلاً کاربرد ندارد و جملات بدون آن به کار می‌روند. مانند:

مردی که با تو صحبت می‌کرد عموی من است.

/o marka ti hamara gab za:dâbâ mi oumu ya./

/tašə suyâkorde dourzən./ آتشی که روشن کرده‌ای خاموش کن.

در این گویش، دو ضمیر بصورت «نر کی و هر چی» وجود دارد که می‌توان آنها را ضمیر موصولی به حساب آورد. مانند:

/harkiya be:di bougu biye./ هر که را دیدی، بگو بیاید.

/harči xa:ne bougu tərə hadəm./ هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم.

و - ضمیر مشترک :

در گالشی واژه «خود یا خویشتن» به صورت /xošte/ در تمام صیغه‌ها تحت عنوان ضمیر مشترک ظاهر می‌شود. مانند:

/mo xošte nâmə dânmə./ من نام خودم را می‌دانم.

ز - ضمایر مبهم :

ضمایر مبهم واژه‌هایی هستند که بر کس یا چیز و یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند.

ضمایر مبهم در گالشی عبارتند از:

| | |
|--------------|--------------|
| گالشی | فارسی |
| /yə nafər/ | یکی - یک نفر |
| /har ki/ | هر کس |
| /yeki digar/ | یکی دیگر |
| /âdəm/ | آدم |
| /či/ | چیزی |
| /baziyâ/ | بعضی ها |
| /heč kas/ | هیچ کس |
| /hamə/ | همگی |
| /haməči/ | همه چیز |
| /če:ndi/ | چند |
| /harči/ | هر چیز |
| /har/ | هر |
| /ye kam/ | کمی |
| /xe:li/ | خیلی |

خیلی میل دارم به مهمانی بروم
چند روز دیگر به شما خبر خواهم داد.
/xe:li me:l da:rəm me:mâni bošom./
/can ruzə digar šəmərə xabər.
danəm./

۶-۲-معرفه و نکره

الف - معرفه : اسم معرفه اسمی است که در نزد مخاطب معلوم و مشخص باشد. در گالشی اسامی معرفه دارای نشانه خاصی نمی باشند و بی علامتی خود حاکی از معرفه بودن آنهاست. در جملات :

| | |
|------------------|----------------|
| /dâr bəškəsə./ | درخت شکست |
| /bar bona./ | درب قفل است |
| /pâčinə boudutə/ | پیراهن را دوخت |

کاغذ را پاره کردم
واژه‌های /dâr/ "درخت"، /bar/ پیراهن، /kâqozə/ "کاغذ" اسمهای معرفه‌اند.

یادآوری می‌شود که مصوت /θ/ در آخر واژه‌های /pâčinə/ و /kâqozə/ نشانه مفعول بی‌واسطه و معادل "را" فارسی می‌باشد.

اون رو کی هما دبی می‌ور سرخه تی تای
زرده مليجه شيرين پريتم تی دوني

کاظم سادات اشکوری
شاعران گیلک و شعر گیلکی
به کوشش هوشیگ عباسی ص ۱۲۵
ب - نکره : نکره اسمی است که در نزد مخاطب معلوم و مشخص نباشد. اسمهای نکره در گالشی تنها یک نشانه دارند: "عدد یک" /yə/ پیش از اسم می‌آید. مانند:
یک خودکار خریدم.
كتابی به زهرا دادم.

۷-۲- حروف اضافه

حروف اضافه، کلمه‌هایی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی را به فعل جمله یا به صفت یا به اسمهای جمع و نظایر آنها نسبت می‌دهند و آنها را بدان وابسته می‌سازند.

حروف اضافه‌ای که در گالشی به کار می‌روند عبارتند از:

۱- /j/ به معنای "از" علامت متمم فعل بدون داشتن مفهوم خاص. /j/ هیچگاه در اول جمله ظاهر نمی‌شود. مانند:

/mo sagə jí natərsanəm./ من از سگ نمی‌ترسم.

/zâra kobra jí intizarə komak nədarə/ زهرا از کبری انتظار کمک ندارد.

توجه به این نکته لازم است که حرف اضافه "از" فارسی اگر برای نشان دادن آغاز و بیان مبدأ و مأخذ در زمان و مکان به کار رود، در گویش گالشی اصلاً ظاهر نمی‌شود و به جای آن نیز از هیچ

حروف اضافه دیگری استفاده نمی‌شود. مانند:
 /ijə tâ anzali cendi râya?/
 فاصله اینجا تا ازلى چقدر است؟
 امو هر دو کونیم ناله، کونیم بورمه
 شاید شوانیم ای بورمه جی، امی دیل کان عوقده
 امی گب جی گیرم آتش
 ایه از سوی می‌چشم جی خودی وارش

محمد ولی مظفری مجموعه شعرنوباندار، صص ۸۵

- ۱/ به معنی "با"، "بوسیله"، "همراه" و بعد از اسم و یا ضمیر می‌آید.
 حسن با ماشین آمد./
 /hasan mašinə hamra boma./
- ۲/ من با آنها می‌روم.
 /mo ošanə hamra šonəm/
- ۳/ بدون "بدون" و "بی"
 /bi ma:r heč jâ nâš./
 بدون مادر هیچ جانو.
 /mi xâxor bi nâhâr madərsə bošâ/ خواهرم بدون ناهار به مدرسه رفت.
- ۴/ درون/
 /xânə dəl yə qaşangə qâli niyâbâ./ درون خانه قالی قشنگی قرار داشت.
- ۵/ توجه : در گویش گالشی حرف اضافه "در" وجود ندارد و به جای آن /də/ به کار می‌رود.
 /tâ/ تا
- ۶/ تا شب خانه مادرش بود.
 /tâ šouv xošte ma:rə xânə həssəbâ./
- ۷/ حرف اضافه /tât/ به معنی "به جای"، "در عوض"
 /ami tât ziyârət bâkon./ به جای ما زیارت کن.
- ۸/ در گویش گالشی حرف اضافه "بر" به کار برده نمی‌شود، مگر در جملاتی مانند :
 "لعت بر فلان" یا "بر محمد و آل محمد صلوات" که جملات وارداتی هستند. درین گویش به
 جای حرف "بر" واژه "سر" به کار گرفته می‌شود.
 /mi xâxorə dimə sar yə xâl darə./ برگونه خواهرم یک خال هست.

۸- در این گویش حرف اضافه مرکب نیز وجود دارد. مانند: پهلو به پهلو

/varâvar aftabə dəl xâtəbâ./ پهلو به پهلو در آفتاب خواهد بود.

۸-۲- اعداد در گالشی

الف: اعداد اصلی

اعداد اصلی در گالشی بسیار شبیه به اعداد اصلی در فارسی رسمی می‌باشد و تنها از جهت تفاوت‌های آوابی از آنها متمایزند. نام اعداد اصلی اینگونه است:

| فارسی | گالشی | دوازده | /dânzə/ |
|-------|---------|--------|---------|
| یک | /yak/ | سیزده | /sinza/ |
| دو | /dov/ | چهارده | /čardə/ |
| سه | /so/ | پانزده | /Ponzə/ |
| چهار | /câr/ | شانزده | /šonzə/ |
| پنج | /panj̚/ | هفده | /hifdə/ |
| شش | /šiš/ | هزده | /hizdə/ |
| هفت | /haft/ | نوزده | /nuzdə/ |
| هشت | /hašt/ | ییست | /bis/ |
| نه | /no/ | سی | /si/ |
| ده | /da/ | چهل | /čəl/ |
| یازده | /yânzə/ | پنجه | /panjâ/ |

بررسی و توصیف گویش گالشی ۷۰

| | |
|----------|-------|
| /šas/ | شصت |
| /haftât/ | هفتاد |
| /haštât/ | هشتاد |
| /navat/ | نود |
| /sat/ | صد |
| /dovis/ | دوست |

ب - اعداد ترتیبی :

اعداد ترتیبی را در این گویش با افروزن پسوند /om/ به اعداد اصلی می سازند. البته کاربرد آنها بسیار کم است.

| فارسی | گالشی |
|-------|-----------|
| یک | /yakkom/ |
| دوم | /doyyom/ |
| سوم | /soyyom/ |
| چهارم | /čârrrom/ |
| پنجم | /panj̚om/ |
| چهلم | /čəllom/ |
| شصتم | /šasom/ |
| صدم | /satom/ |

ج - اعداد ترکیبی :

ترکیب اعداد با استفاده از /ə/ صورت می‌گیرد.

| | |
|-----------|---------------|
| فارسی | گالشی |
| یست و شش | /bis-ə-šiš/ |
| شصت و هفت | /šast-ə-haft/ |

۹-۲- قید

قید واژه‌ای است که به مفهوم « فعل » چیزی اضافه می‌کند و توضیحی در باره آن می‌دهد، به عبارت دیگر فعل را به مفهوم جدیدی وابسته و مقید می‌کند.

همترین قیدهای گالشی عبارتند از:

الف - قید حالت :

این قید حالت فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کار می‌رساند. مانند:

| | |
|------------------------|----------------------------|
| فارسی | گالشی |
| هرasan | /harâsân/ |
| خسته | /xassə/ |
| گربان | /borməkonân/ |
| خندان | /xandə konân/ |
| بواش بواش | /sos sos/ |
| نفس زنان | /kaš kaš zanân/ |
| حسن نفس | /hasan kaš kaš zanân bošâ/ |
| نفس زنان به مدرسه رفت. | madrəsə/ |

ب - قید کیفیت و چگونگی :

این قید چگونگی انجام گرفتن فعل را نشان می دهد. این قید در جواب /čota/ به معنی "چگونه" و "چطور" می آید.

تعدادی از این قیود عبارتند از:

| | |
|-------------|---------|
| فارسی | گالشی |
| بخوبی - خوب | /xoʃor/ |
| کند - بواش | /sos/ |
| تند | /ton/ |

/mo ton nəvəsanəm./

من تند می نویسم

ج - قید زمان :

قید زمان هنگام وقوع فعل را بیان می کند. تعدادی از این قیدها عبارتند از:

| | |
|------------|-----------|
| فارسی | گالشی |
| هنگام غروب | /nimâštə/ |
| دیروز | /dogru/ |
| پارسال | /parsâl/ |
| صبح | /sob/ |
| صبح زود | /sobə zu/ |
| روز | /ruz/ |

/farda sob idârə nošonəm./

فردا صبح به اداره نمی روم.

د - قید مکان :

قيد مکان جهت یا محل وقوع فعل را بیان می‌کند. برخی از قیدهای مکان در گالشی عبارتند از

| | |
|-----------|--------|
| گالشی | فارسی |
| /Jâ:r/ | بالا |
| /Jîr/ | پایین |
| /dəmâl/ | عقب |
| /ijə/ | این جا |
| /ujə/ | آن جا |
| /me:n/ | میان |
| /cob/ | چپ |
| /râs/ | راست |
| /piš/ | جلو |
| /sar/ | روی |
| /madərsə/ | مدرسه |

/ti kitâb fârsi ijə niya./

کتاب فارسی تو اینجاست.

۱۰-۲- ساخت فعل

۱۰-۱- انواع فعل از نظر ساختمان

فعل معمولاً در آخر جمله می‌آید و برخلاف کلمه‌های دیگر صرف می‌شود:

در گالشی فعل از نظر ساختمان به سه گروه ساده، مرکب و پیشوندی تقسیم می‌شود:

الف - فعل ساده : در این دسته از فعلها صرف نظر از نشانه مصدری /ən/، فعل بیش از

یک کلمه نیست و یا به عبارت دیگر دارای اجزایی نیست که بتوان آن را جدا کرد و در ترکیب با

جزء دیگری به کار برد. مانند :

| | |
|------------|--------|
| گالشی | فارسی |
| /dačkəsən/ | چسیدن |
| /fočməsən/ | خم شدن |
| /porosən/ | پریدن |
| /ta:vəsən/ | تاییدن |

زرد ملیجه بینیشت سورخ گول سر عجب داغی بومانست می‌دیل سر
مو وسسته حیصار، دیوانه ساقی می‌سرا چره بنم او عاقیل سر-گلخ بهنام
ب - فعل پیشوندی : افعال پیشوندی از ترکیب یک فعل ساده با یک پیشوند به دست
می‌آیند. مانند :

| | |
|------------|-------------------|
| گالشی | فارسی |
| /dargətən/ | آوران کردن |
| /vakətən/ | خسته و ناتوان شدن |
| /fəšāndən/ | دور ریختن |
| /vagərsən/ | برگشتن |

یاد آوری می‌شود که پیشوندها معمولاً به تنهایی معنی خاصی ندارند و فقط بر سر فعل می‌آیند و
از آن فعل جدید با معنای تازه می‌سازند.

مهتمرين پیشوند هایی که در گالشی برای ساختن فعل های پیشوندی بکار می روند عبارتند از:

: /dar/-۱

| | |
|------------|------------|
| گالشی | فارسی |
| /dargətən/ | آوران کردن |

| | |
|-------------|-----------|
| /darj:an/ | ریزکردن |
| /darkordən/ | پیرونکردن |

: مانند -۲ /fu/

| | |
|--|-------|
| فارسی | گالشی |
| فروچیدن - برهم گذاشتن (فی المثل پلک چشم) | |

/fuče:n/

| | |
|-----------------------------------|-------|
| فارسی | گالشی |
| فروکوفتن - کوییدن از بالا برپایین | |

: مانند -۳ /va/

| | |
|-------------------|------------|
| فارسی | گالشی |
| برگشتن | /vagərsən/ |
| پهنه کردن | /vargətən/ |
| خسته و ناتوان شدن | /vakətən/ |
| | /vâ/ -۴ |

| | |
|-------------|-------------|
| فارسی | گالشی |
| وامانده شدن | /vâmânəsən/ |

باشدن - صاف شدن (آسمان) /vâbâ:n/

ج - فعل مرکب :

دسته‌ای دیگر از فعلهای این گویش از ترکیب اسم، صفت و یا قید یا فعل ساده به دست می‌آیند.
به این دسته از افعال، فعلهای مرکب می‌گویند. مانند :

۱- اسم + مصدر ساده

| | |
|-------|-------|
| فارسی | گالشی |
|-------|-------|

/râ šâ:n/ راه رفتن

/gab za:n/ صحبت کردن

/piyârəš kordən/ فریاد کشیدن

۲- صفت + مصدر ساده

گالشی فارسی

/pan kordən/ پهن کردن

/val kordən/ خم کردن

/j̥evâne za:n/ جوانه زدن

/xošk kordən/ خشک کردن

۳- قید + مصدر ساده

گالشی فارسی

/pas tavəda:n/ عقب انداختن

/j̥ir hardən/ پایین آوردن

/jar šâ:n/ بالا رفتن

۲-۱۰-۲- توصیف ساختمانی فعل در گالشی

در این قسمت عناصر سازنده فعل از قبیل ماده (ریشه) فعل، شناسه‌ها، پیشوندها، اسم مفعول، مصدر، افعال کمکی و وجوده فعل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف - ماده (ریشه) فعلی

در گالشی هر فعل دارای دو ستاک گذشته و حال می‌باشد که آنها را مطابق قواعد زیر از مصدر می‌سازند.

۱- ستاک گذشته = علامت مصدری - مصدر

گفتن /gutən/-/ən/=gut

| | |
|--|------------------------|
| خوایدن | /xâtən/-/ən/=xât |
| پهن کردن | /vargətn/-/ən=/vargət/ |
| گرفتن | /gitən/-/ən/=git |
| از ستاک گذشته در ساخت زمانهای گذشته ساده، گذشته استمراری، اسم مفعول و مصدر استفاده می شود. مانند: ستاک گذشته خورد /xârd/ | |
| الف - گذشته ساده /bo-xourd-im/ ، /bo-xârd-əm/ | خوردیدم. |
| ب - گذشته استمراری /xârdə-ne-b-im/ ، /xârdə-nâ-b-âm/ می خوردم، می خوردیم | |
| ج - ماضی بعید /bo-xourdə-b-im/ ، /bo-xârdə-b-âm/ خورده بودم، خورده بودیم. | |
| د - مصدر /xârd -ən/ خوردن | اسم مفعول |
| ستاک حال : ستاک حال = (d, t, /) علامت ستاک گذشته - ستاک گذشته. مانند: | ۴ |
| خورد | /xârd/-/d/=/xâr/ |
| کشت | /kušt/-/t/=/kuš/ |
| بردن | /bârd/-/d/=/bâr/ |
| از ستاک حال برای ساختن زمان حال، مضارع التزامی، آینده و امر استفاده می شود. مانند: | |
| ستاک حال /xâr/ خور. | |
| الف - زمان حال /xâr-əm/ می خورم، می خوریم | |
| ب - التزامی ساده /bo-xâr-əm/ بخورم، بخوریم | |
| ج - امر /bo-xâr-in/ بخور /bo-xâr/ بخورید | |

د - آینده /xa:n-əm bo-xâr-əm/ می خواهم بخورم،

/xa:n-im bo-xour-im/ می خواهیم بخوریم.

همانند فعلهای ذکر شده در شماره ۲، اگر ستاک حال پس از حذف علامت ستاک گذشته بدون تغییرات آوایی بدست آید، فعل را منظم نامند؛ ولی اگر پس از حذف علامت ستاک گذشته، ستاک حال همراه با تغییرات آوایی حاصل گردد، فعل را نامنظم خوانند، مانند:

تغییرات آوایی + /gašt/-t/ = gaz گزید

تغییرات آوایی + /bišt/-t/ = bij بخت

تغییرات آوایی + /rəšt/-t/ = rəs ریسید

لازم به ذکر است که در گویش گالشی تعداد افعال نامنظم بسیار اندک می باشد.

یادآوری

۱- در برخی از افعال ریشه حال ممکن است به دو صورت ظاهر شود. مانند:

الف: ریشه حال فعل /šâ:n/ رفتن: /šâ:n/ به دو صورت /šon-/ و /-ش-/ ظاهر می شود که با اولی یعنی با صورت šon زمان حال و با دومی یعنی /š/ زمان التزامی ساده و امر ساخته می شود.

زمان حال:

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|--------|-------------|---------|
| /šon-əm/ | می روم | /šon-im/ | می رویم |
| /šon-e/ | می روی | /šon-in/ | می روید |
| /šon-ə/ | می رود | /šon-ən/ | می روند |

التزامی ساده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|--------|-------------|-------|
| /bo-š-əm/ | بروم | /bi-š-im/ | برویم |
| /bi-š-i/ | می روی | /bi-š-in/ | بروید |
| /bo-š-e/ | می رود | /bo-š-ən/ | بروند |

امر

برو، /bâš/ بروید

ب - ریشه حال فعل /-gu/ گفتن : /gut-ən/ به دو صورت /-g-/ و /-gu/

ظاهر می شود که با اولی یعنی با /-g-/ زمان التزامی ساده و دوم شخص جمع امری و با دومی

یعنی با /-gu/ زمان حال و نیز دوم شخص مفرد امری ساخته می شود.

حال :

بررسی و توصیف گویش گالشی ۸۰

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|---------|-------------|----------|
| /gun-əm/ | می گویم | /gun-im/ | می گوییم |
| /gun-e/ | می گویی | /gun-in/ | می گویید |
| /gun-ə/ | می گوید | /gun-ən/ | می گویند |

التزامی ساده :

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|-------|-------------|--------|
| /bou-g-əm/ | بگویم | /bou-g-im/ | بگوییم |
| /bou-g-i/ | بگویی | /bou-g-in/ | بگویید |
| /bou-g-e/ | بگوید | /bou-g-ən/ | بگویند |

امر :

بگو /bou-g-in/, /bou-gu/ بگوید.

ج - ریشه حال /dan/ دادن : به دو شکل /-d-/ و /-də-/ ظاهر می شود که با اولی، یعنی با

/-d-/ زمان التزامی ساده و امر با دومی، یعنی با /-dan-/ زمان حال ساخته می شود.

حال :

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|--------|-------------|----------|
| /dan-əm/ | می دهم | /dan-im/ | می دهیم |
| /dan-e/ | می دهی | /dan-in/ | می دهید |
| /dan-ə/ | می هد | /dan-ən/ | می دهنند |

التزامی ساده :

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|------|-------------|-------|
| /had-əm/ | بدهم | /had-im/ | بدهیم |
| /had-i/ | بدهی | /had-in/ | بدهید |
| /had-e/ | بدهد | /had-ən/ | بدهند |

امر:

/had-in/ بده، /had-e/ بدهید.

۲- در برخی از افعال ریشه گذشته ممکن است به دو صورت ظاهر شود. مانند:
 ریشه گذشته فعل /hamâ:n/ آمدن: بر حسب مورد به دو شکل /-m-/ و /hamə:/ ظاهر
 می شود. شکل اول یعنی /-m-/ برای ساختن گذشته ساده و ماضی بعید و دومی برای ساختن
 زمان ماضی استمراری بکار می رود.

گذشته ساده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|------|-------------|-------|
| /bo-m-am/ | آمدم | /bo-m-e:m/ | آمدیم |
| /bo-m-e/ | آمدی | /bo-m-e:n/ | آمدید |
| /bo-m-a/ | آمد | /bo-m-an/ | آمدند |

ماضی بعید

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|---------------|-----------|---------------|------------|
| /bo-m-â b-âm/ | آمده بودم | /bo-m-e b-im/ | آمده بودیم |
| /bo-m-e b-i/ | آمده بودی | /bo-m-e b-in/ | آمده بودید |
| /bo-m-â b-â/ | آمده بود | /bo-m-â b-ân/ | آمده بودند |

ماضی استمراری

| گالشی (مفرد) | | گالشی (جمع) | |
|----------------|---------|----------------|----------|
| /hamə-nâ b-âm/ | می آمد | /hamə-ne b-im/ | می آمدیم |
| /hamə-ne b-i/ | می آمدی | /hamə-ne b-in/ | می آمدید |
| /hamə-nâ b-â/ | می آمد | /hamə-nâ b-ân/ | می آمدند |

ب - شناسه‌ها یا ضمایر شخصی

جزئی که در فعل، شخص: یعنی اول شخص یا متكلّم، دوم شخص یا شنونده، سوم شخص یا دیگر کس را نشان دهد، شناسه نامیده می‌شود.

۱- در گویش گالشی شناسه‌های زمان حال ساده، برای تمام فعل‌ها از این قرار می‌باشد:

| عدد | شخص | مفرد | جمع |
|-----|-----|------|-----|
| اول | | əm | im |
| دوم | | e | in |
| سوم | | ə | ən |

۲- در گویش گالشی شناسه‌های مضارع التزامی و ماضی التزامی برای تمام فعل‌ها به قرار زیر می‌باشد:

| عدد | شخص | مفرد | جمع |
|-----|-----|------|-----|
| اول | | əm | im |
| دوم | | i | in |
| سوم | | e | ən |

۳- در گویش گالشی شناسه‌های زمان ماضی استمراری و ماضی بعید برای تمام فعل‌ها از این قرار می‌باشد:

| جمع | فرد | عدد | شخص |
|-----|-----|-----|-----|
| im | âm | اول | |
| in | i | دوم | |
| ân | â | سوم | |

۴- در گویش گالشی شناسه‌های زمان گذشته ساده دارای ۲ حالت می‌باشد. الف: اگر در ریشه فعل مصوت /a/ وجود داشته باشد، نشانه‌ها به صورت زیر هستند:

| جمع | فرد | عدد | شخص |
|-----|-----|-----|-----|
| e:m | am | اول | |
| e:n | e | دوم | |
| an | a | سوم | |

ب- اگر در ریشه فعل مصوتی به غیر از /a/ وجود داشته باشد شناسه‌ها به قرار زیر هستند:

| جمع | فرد | عدد | شخص |
|-----|-----|-----|-----|
| im | əm | اول | |
| in | e | دوم | |
| ən | ə | سوم | |

برای روشن تر شدن این قسمت مثالی برای حالت "الف" و مثالی برای حالت "ب" آورده

می شود. مثال برای حالت "الف" : صرف زمان گذشته فعل /za:n/zدن

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|-----|-------------|------|
| /ba-z-am/ | زدم | /ba-z-e:m/ | زدیم |
| /ba-z-e/ | زدی | /ba-z-e:n/ | زدید |
| /ba-z-a/ | زد | /ba-z-an/ | زدند |

مثال برای حالت "ب" : صرف زمان گذشته فعل /xârd-ən/xوردن

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|--------------|-------|---------------|--------|
| /bo-xârd-əm/ | خوردم | /bo-xourd-im/ | خوردیم |
| /bo-xârd-e/ | خوردی | /bo-xourd-in/ | خوردید |
| /bo-xârd-ə/ | خورد | /bo-xârd-ən/ | خوردند |

ج - پیشوندها

بسیاری از فعلها علاوه بر شناسه اجزای دیگری نیز ندارند. این اجزاء را که شامل /bou/be/ و

غیره می باشند چون در آغاز فعل می آیند اجزای پیشین یا پیشوند می نامیم.

۱- پیشوند /be:/ : این پیشوند همراه ماضی (ساده و بعید)، آینده، التزامی، امری، بجز در

افعال پیشوندی و فعلهای /"شدن" و /vakətən / "دیدن" می‌آید. مانند:

الف - گذشته ساده:

/be:-h-a/ خریدم، /be:-h-an/ خریدی، /be:-h-im/ خریدیم، /be:-h-in/ خریدید، /be:-h-əm/ خریدند

ب - ماضی بعید

/be:-hə b-im/ خریده بودم، /be:-hə b-əm/ خریده بودیم

ج - التزامی

/be:-hin-im/ بخرم، /be:-hin-əm/ بخریم

د - امری

/be:-hin-in/ بخر، /be:-h-in/ بخرید

ر - آینده

/xa:nim می خواهم بخرم، /xa:nəm می خواهیم

بخرم

لازم به ذکر است که /be:/ معمولاً با فعلهایی که ریشه آنها مصوتهای /e:/ و /i/ وجود دارد، به

کارگرفته می‌شود. مانند:

/be-git-əm/ زاییدم، /gitən/ گرفتن؛ /be:-č-im/ زاییدیم؛ /če:n/ گرفتم

/be:-gir/ بگیر؛ /be:-git-im/ گرفتیم، /he:n/ خریدن؛ /be:-ham/ خریدم،

/be:-hin/ بخرا، /be:-him/ بخریدم،

۲ - پیشوند /bou/ : این پیشوند معمولاً با فعلهایی که در ریشه آنها مصوت /u/ وجود

داشته باشد، به کارگرفته می‌شود. مانند:

/bou-kuš/ کشتم، /bou-kušt-im/ کشیم، /bou-kušt-əm/ کشتم،

/bou-duʃ/ دوختم، /bou-dut-im/ دوختیم، /bou-dut-əm/ دوختیم،

/bou-dušt-əm/ جستجو کردم، /bou-muj/ جستجو کن، /bou-mut-əm/ جستجو کنم،

/bou-šur/ بدوش؛ /bou-šurd-əm/ شستم، /bou-duš/ بشور؛ دوشیدم،

/bou-gu/ /پوسیدم،/ پوس؛ /bou-pus/ /بکش، گفتم،/ /bou-pus-əm/ بگو

۳- پیشوند /bâ/ : این پیشوند معمولاً با فعلهایی که در ریشه آنها مصوت /ə/ وجود دارد، به کار گرفته می شود. مانند :

/bâ-pot-əm/ /بردم،/ /bâ-bord-im/ /بردیم،/ /bâ-bord-əm/ پختم، /bâ-poč/ /پختیم،/ پیز؛ /bâ-pot-im/ /بخور،/ /bâ-mord-im/ /مُردم،/ /bâ-mord-əm/

۴- پیشوند /bo/ : این پیشوند معمولاً با فعلهایی که در ریشه آنها مصوت /â/ وجود دارد به کار برده می شود. مانند :

/bo-dân/ /خوردم،/ /bo-xârd-əm/ /خوردیم،/ /boxâr/ /بخور،/ /bo-dân-im/ /بدانم،/ /bo-dân-əm/ /بدان،/

۵- پیشوند /bi/ : این پیشوند با ریشه /a/ فعل /hamâ:n/ "آمدن" تحت تأثیر عنصر پیوند /y/ ظاهر می شود. مانند :

/bi-y-e:n/ /بیا،/ /bi-y-a/ /بیاید.

۶- پیشوند /ba/ : این پیشوند معمولاً با فعلهایی که در ریشه آنها مصوت /ə/ وجود دارد به کار برده می شود. مانند :

/ba-kesh-əm/ /عجله کن،/ /ba-kesh/ /بکش،/ /ba-zən/ /بکشم؛/ /ba-zən/ /بزن،/ /ba-zən-əm/ /بزنم.

در گویش گالشی پیشوند /ba/ و /bi/ با سامد کمتری به کار می روند.

۷- پیشوند نفی و نهی : در حالت نفی و نهی به جای پیشوند /bo/ از /no/ و به جای /na/ از /nou/ و به جای /bâ/ از /nâ/ و به جای /bi/ از /ni/ و به جای /ba/ از /be:/ استفاده می شود. مانند :

/no-xâr-əm/ /نمی خورم،/ /no-xâr/ /نمی خور،/ /nou-šur-an-əm/ /نمی شویم (شستن)،/ /nou-šur/ /نمی رویم،/ /nâ-bâr-əm/ /نمی برم،/ /nâ-bor/ /نمی برم،/ /ni-šin-im/ /نمی شویم،/ /nâ-sher/ /نمی شور؛/

/na-zan-əm/ نسروید؛ /ne:-čé:n-im/ نمی‌چینیم، /ne:-čin/ نچین؛ /ni-š-in/ نمی‌زنم، /na-zən/ نزن.

د - مصدر

مصدر کلمه‌ای است که مفهوم اصلی فعل را، بی‌آنکه زمان و شخص آن مشخص باشد، می‌رساند.

نشانه مصدری در این گویش /ən/ می‌باشد. مانند: poros-ən /پرسیدن، dargət-ən /آوریان کردن

ر - اسم مفعول

در گالشی اسم مفعول را با افزودن صوت /ə/ به آخر ماده ماضی می‌سازند. مانند:

اسم مفعول ماده ماضی

/kat/ افاده /kat-ə/

/gut/ گفته /gut-ə/

/xât/ خوایده /xât-ə/

اسم مفعول را در ساختن زمانهای ماضی بعید، ماضی التزامی و ساختهای مجھول به کار می‌برند.

۱۰-۳-۲ - افعال کمکی

مهترین افعال کمکی که در گالشی به کار می‌روند عبارتند از: /bâ:n/ بودن، /vakətən/ شدن، /da:štən/ داشتن و /xa:sən/ خواستن.

اینک به صرف این افعال در زمانهای مختلف می‌پردازم.

الف - فعل /bâ:n/ بودن

این فعل در حال خبری (مضارع اخباری) دارای دو صورت متفاوت می‌باشد: یک صورت ضمیری و یک صورت معمولی.

شکلهای ضمیری عبارتند از:

| | |
|----------|------------|
| جمع | مفرد |
| /im/ ایم | -۱ /əm/ آم |
| | e/ |

| | |
|----------|------------|
| اید /in/ | -۲ /ə/ ای |
| اند /ən/ | -۳ /a/ است |

مثال: /i xân-ə ami ši ya./ این خانه مال ما است.
 /livân bəškəs-ə/ لیوان شکست.

در سوم شخص مفرد صورت ضمیری، بر حسب ساخت آوایی و نیز کلماتی که پیش از ضمیر می‌آیند، همچنان که در بالا مشاهده شد دو شکل مختلف وجود دارد که عبارتند از: /ə/, /a/, /e/. اگر کلمه‌ای که پیش از صورت ضمیری می‌آید به صامت ختم شده باشد، پس از آن شکل /ə/ خواهد آمد.

مانند: /farda tatil-ə/ فردا تعطیل است.

/havâ garm-ə/ هوای گرم است.

/on div-ə/ او دیوانه است.

اگر کلمه‌ای که پیش از صورت ضمیری فعل /bâ:n/ می‌آید معلوم باشد، صورت ضمیری پس از آن به شکل /a/ خواهد بود. مانند:

/i šəlar kotâ-y-a/ این شلوار کوتاه است.

? /ki -y-a/ کیست؟

الف - صرف فعل /bâ:n/ بودن (صورت معمولی فعل)

۱- زمان حال ساده

گالشی (جمع) گالشی (فرد)

/həss-əm/ هستم /həss-im/ هستیم

/həss-e/ هستید /həss-in/ هستی

/həss-ə/ هست /həss-ən/ هستند

۲- گذشته ساده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|------|-------------|-------|
| /b-âm/ | بودم | /b-im/ | بودیم |
| /b-i/ | بودی | /b-in/ | بودید |
| /b-â/ | بود | /b-ân/ | بودند |

۳- گذشته استمراری

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|--------------|---------|---------------|----------|
| /bu-nâ b-âm/ | می بودم | /bu-ne: b-im/ | می بودیم |
| /bu-ne b-i/ | می بودی | /bu-ne: b-in/ | می بودید |
| /bu-nâ b-â/ | می بود | /bu-nâ b-ân/ | می بودند |

۴- الترامی ساده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|------|-------------|-------|
| /bâš-əm/ | باشم | /bâš-im/ | باشیم |
| /bâš-i/ | باشی | /bâšn-in/ | باشید |
| /bâš-e/ | باشد | /bâš-ən/ | باشند |

بررسی و توصیف گویش گالشی ۴.

۵- آینده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|------------------|-----------|------------------|------------|
| /xa:n-əm bâš-əm/ | خراهم بود | /xa:n-im bâš-im/ | خراهیم بود |
| /xa:n-e bâš-i/ | خراهی بود | /xa:n-in bâš-in/ | خراهید برد |
| /xa:n-ə bâš-e/ | خراهد بود | /xa:n-ən bâš-ən/ | خراهند برد |

۶- امری

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|-----|-------------|-------|
| /bâš/ | باش | /bâš-in/ | باشید |

ب- صرف فعل /da:štən/ داشتن

۱- زمان حال ساده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|------|-------------|-------|
| /da:r-əm/ | دارم | /de:r-im/ | داریم |
| /da:r-e/ | داری | /de:r-in/ | دارید |
| /da:r-ə/ | دارد | /da:r-ən/ | دارند |

۲- گذشته ساده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|-------|-------------|---------|
| /da:št-əm/ | داشتم | /de:št-im/ | داشتمیم |
| /da:št-e/ | داشتی | /de:št-in/ | داشتبید |
| /da:št-ə/ | داشت | /da:št-ən/ | داشتند |

۳- حال آینده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|---------|-------------|----------|
| /dar-an-əm/ | می دارم | /dar-an-im/ | می دارم |
| /dar-an-e/ | می داری | /dar-an-in/ | می دارید |
| /dar-an-ə/ | می دارد | /dar-an-ən/ | می دارند |

۴- ماضی بعید

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|---------------|------------|---------------|-------------|
| /dâ:štə b-âm/ | داشته بودم | /dâ:štə b-im/ | داشته بودم |
| /dâ:štə b-i/ | داشته بودی | /dâ:štə b-in/ | داشته بودید |
| /dâ:štə b-â/ | داشته بود | /dâ:štə b-ân/ | داشته بودند |

۵- ماضی استمراری

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|------------------|----------|------------------|-----------|
| /dâ:štə-nâ b-âm/ | می داشتم | /dâ:štə-ne b-im/ | می داشتم |
| /dâ:štə-ne b-i/ | می داشتی | /dâ:štə-ne b-in/ | می داشتید |
| /dâ:štə-nâ b-â/ | می داشت | /dâ:štə-nâ b-ân/ | می داشتند |

۶- آینده

| گالشی (مفرد) | | گالشی (جمع) | |
|---------------------|------------|----------------------|-------------|
| /xa:n-əm bə-dar-əm/ | خواهم داشت | /xa:n-im bə-de:r-im/ | خواهیم داشت |
| /xa:n-e bə-dér-i/ | خواهی داشت | /xa:n-in bə-dér-in/ | خواهد داشت |
| /xa:n-ə bə-dar-e/ | خواهد داشت | /xa:n-ən bə-dar-ən/ | خواهند داشت |

۷- ماضی التزامی

| گالشی (مفرد) | | گالشی (جمع) | |
|-----------------|------------|-----------------|-------------|
| /da:štə bâš-əm/ | داشته باشم | /da:štə bâš-im/ | داشته باشیم |
| /da:štə bâš-i/ | داشته باشی | /da:štə bâš-in/ | داشته باشید |
| /da:štə bâš-e/ | داشته باشد | /da:štə bâš-ən/ | داشته باشند |

ج - صرف فعل کمکی /vakətən/ /شندن

۱- حال ساده

| گالشی (مفرد) | | گالشی (جمع) | |
|--------------|--------|-------------|---------|
| /va-kan-əm/ | می شوم | /va-kan-im/ | می شویم |
| /va-kan-e/ | می شوی | /va-kan-in/ | می شوید |
| /va-kan-ə/ | می شود | /va-kan-ən/ | می شوند |

۲- گذشته ساده

| گالشی (مفرد) | | گالشی (جمع) | |
|--------------|-----|-------------|------|
| /va-kət-əm/ | شدم | /va-kət-im/ | شدم |
| /va-kət-e/ | شدی | /va-kət-in/ | شدید |
| /va-kət-ə/ | شد | /va-kət-ən/ | شدن |

۳- ماضی بعید

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|----------------|----------|----------------|-----------|
| /va-kətə b-âm/ | شده بودم | /va-kətə b-im/ | شده بودیم |
| /va-kətə b-i/ | شده بودی | /va-kətə b-in/ | شده بودید |
| /va-kətə b-â/ | شده بود | /va-kətə b-ân/ | شده بودند |

۴- ماضی استمراری

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------------|--------|-------------------|---------|
| /va-kətə-nâ b-âm/ | می شدم | /va-kətə-ne b-im/ | می شدیم |
| /va-kətə-ne b-i/ | می شدی | /va-kətə-ne b-in/ | می شدید |
| /va-kətə-nâ b-â/ | می شد | /va-kətə-nâ b-ân/ | می شدند |

۵- ماضی التزامی

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|------------------|----------|------------------|-----------|
| /va-kətə bâš-əm/ | شده باشم | /va-kətə bâš-im/ | شده باشیم |
| /va-kətə bâš-i/ | شده باشی | /va-kətə bâš-in/ | شده باشید |
| /va-kətə bâš-e/ | شده باشد | /va-kətə bâš-ən/ | شده باشند |

۶- آینده

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------------|---------------|-------------------|-----------------|
| /xa:n-əm va-kə-m/ | می خواهم بشرم | /xa:n-im va-k-im/ | می خواهیم بشویم |
| /xa:n-e va-k-i/ | می خواهی بشوی | /xa:n-in va-k-in/ | می خواهید بشوید |
| /xa:n-ə va-k-e/ | می خواهد بشود | /xa:n-ən va-k-ən/ | می خواهند بشوند |

صرف فعل کمکی /xa:sən/ خواستن

۱ - حال ساده

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | | |
|-------------|-------------|-----------|-----------|
| /xa:n-əm/ | می خواهم | /xa:n-im/ | می خواهیم |
| /xa:n-e/ | می خواهی | /xa:n-in/ | می خواهید |
| /xa:n-ə/ | می خواهد | /xa:n-ən/ | می خواهند |

۲ - گذشته ساده

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | | |
|-------------|-------------|-----------|---------|
| /xa:s-əm/ | خواستم | /xa:s-im/ | خواستیم |
| /xa:s-e/ | خواستی | /xa:s-in/ | خواستید |
| /xa:s-ə/ | خواستید | /xa:s-ən/ | خواستند |

۳ - ماضی استمراری

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | | |
|-----------------|-------------|-----------------|------------|
| /xa:sə-nâ b-âm/ | می خواستم | /xa:sə-ne b-im/ | می خواستیم |
| /xa:sə-ne b-i/ | می خواستی | /xa:sə-ne b-in/ | می خواستید |
| /xa:sə-nâ b-â/ | می خواست | /xa:sə-nâ b-ân/ | می خواستند |

۴ - ماضی بعید

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | | |
|-----------------|-------------|-----------------|--------------|
| /bə-xa:sə b-âm/ | خواسته بودم | /bə-xa:sə b-im/ | خواسته بودیم |
| /bə-xa:sə b-i/ | خواسته بودی | /bə-xa:sə b-in/ | خواسته بودید |
| /bə-xa:sə b-â/ | خواسته بود | /bə-xa:sə b-ân/ | خواسته بودند |

۵- ماضی التزامی

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|----------------|-------------|----------------|--------------|
| /xa:sə bâš-əm/ | خواسته باشم | /xa:sə bâš-im/ | خواسته باشیم |
| /xa:sə bâš-i/ | خواسته باشی | /xa:sə bâš-in/ | خواسته باشید |
| /xa:sə bâš-e/ | خواسته باشد | /xa:sə bâš-ən/ | خواسته باشند |

۴-۱۰-۲ - وجوه فعل

وجوه مختلف فعل در گالشی عبارتند: از وجه اخباری، وجه امری و وجه التزامی.

الف - وجه اخباری: که از وقوع فعل یا روی دادن حالتی بطور قطع و یقین خبر می دهد.
مانند:

پارسال احمد در کنکور قبول شد./ Parsâl a:mat konkurə qouful vakətə.
خواهرم ازدواج کرده است. /mi xâxor mard bâ-bord-ə./

سال دیگر به اصفهان خواهم رفت. /Sâlə digar esfâhân xa:nəm boşom./
ب - وجه امری: که برای فرمان دادن یعنی و داشتن کسی بر انجام یا عدم انجام کاری به
کار می رود. مانند:

/lasad/ بخور، /nə-kal/ نریز، /no-xour-i/ نخوری، /vuruj/ فرارکن، /bo-xâr/ رهاکن، /danərgən/ آویزان نکن، /bə-ke:l-in/ بربزید.

ج - وجه التزامی: که چگونگی انجام فعل را با تردید، شرط، امید، آرزو و امثال آن ییان
می کند. مانند:

/kâški bo-xârdə/ شاید بخورد، /agər bi-y-e/ اگر بباید، /be:li b-âm/ کاش خورده بودم.

۱۰-۵- زمانها و طریقه ساختن آنها

الف - اشکال گرفته شده از ریشه حال

۱ - حال :

زمان حال ترکیبی است از ریشه حال، ضمایر شخصی و پیشوند فعلی در افعال پیشوندی (به استثنای سه فعل /بودن، /داشتن و /خواستن "که شرح آنها در بالا آمد. مانند: /خوردن، /خوردن، /گستراندن

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | گالشی (فرد) | گالشی (جمع) |
|-------------|-------------|-------------|-------------|
| /xâr-əm/ | می خورم | /xour-im/ | می خوریم |
| /xâr-e/ | می خوری | /xour-in/ | می خورید |
| /xâr-ə/ | می خورد | /xâr-ən/ | می خورند |

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | گالشی (فرد) | گالشی (جمع) |
|--------------|-------------|--------------|-------------|
| /var-gan-əm/ | می گسترانم | /var-gan-im/ | می گسترانیم |
| /var-gan-e/ | می گسترانی | /var-gan-in/ | می گسترانید |
| /var-gan-ə/ | می گستراند | /var-gan-ən/ | می گسترانند |

۲ - التزامی ساده

التزامی ساده تشکیل یافته از ریشه حال به اضافه ضمایر شخصی و پیشوند /bâ-ba-bo-bou-be:-bi/

یا پیشوند فعلی در افعال پیشوندی. مانند /šâ:n/ رفتن، /ve-git-ən/ برشتن

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) | گالشی (فرد) | گالشی (جمع) |
|-------------|-------------|-------------|-------------|
| /bo-š-əm/ | بروم | /bi-š-im/ | برویم |
| /bi-š-i/ | بروی | /bi-š-in/ | بروید |
| /bo-š-e/ | برود | /bo-š-on/ | بروند |

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------|--------|-------------|---------|
| /ve-gir-əm/ | بردارم | /ve-gir-im/ | برداریم |
| /ve-gir-i/ | برداری | /ve-gir-in/ | بردارید |
| /ve-gir-e/ | بردارد | /ve-gir-ən/ | بردارند |

۳- آینده

زمان آینده از صیغه‌های حال فعل کمکی /Xa:sən/ به اضافه پیشوند /bâ-ba-bo-bou-be:-bi/

به اضافه ستاک حال و به اضافه شناسه ساخته می‌شود. مانند:

/dânəsən/ /šurdən/ /شستن، دانستن/

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|--------------------|----------------|----------------------|------------------|
| xa:n-əmbou-şur-əm/ | می خواهم بشویم | xa:n-im bou-şur-im | می خواهیم بشویم |
| /xa:n-e bou-şur-i/ | می خواهی بشوی | /xa:n-in bou-şur-in/ | می خواهید بشویید |
| /xa:n-ə bou-şur-e/ | می خواهد بشوید | /xa:n-ən bou-şur-ən/ | می خواهند بشویند |

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|--------------------|----------------|---------------------|------------------|
| xa:n-əm bo-dân-əm/ | می خواهم بدانم | xa:n-im bo-doun-im/ | می خواهیم بدانیم |
| /xa:n-e bo-dân-i/ | می خواهی بدانی | xa:n-in bo-doun-in/ | می خواهید بدانید |
| /xa:n-ə bo-dân-e/ | می خواهد بداند | /xa:n-ən bo-dân-ən/ | می خواهند بدانند |

۴- امر

فعل امر از ریشه حال به اضافه پیشوند /bâ-ba-bo-bou-be:-bi/ یا یک پیشوند فعلی

در افعال پیشوندی ساخته می‌شود. مانند:

/bou-şur-in/ /بپز، سرخ کن، بگو، برو، بگو، برو، بگو/ /be-bij/ /پرسید، بخورد، ببرد، ببند (چشم)

**ب - اشکال گرفته شده از ریشه گذشته:
گذشته ساده**

گذشته ساده از ریشه گذشته، ضمایر شخصی و پیشوند /بâ-/ با یک پیشوند فعلی در افعال پیشوندی تشکیل یافته است. مانند:

/bâ-pot-əm/ آویزان کردن /dar-gət-ən/ پختن، /آویزان کردن /pât-ən/

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) |
|-------------|-------------|
| /bâ-pot-əm/ | پختم |
| /bâ-pot-e/ | پختی |
| /bâ-pot-ə/ | پخت |

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) |
|--------------|-------------|
| /dar-gət-əm/ | آویزان کردم |
| /dar-gət-e/ | آویزان کردی |
| /dar-gət-ə/ | آویزان کرد |

در این گویش فقط گذشته ساده از ریشه گذشته ساخته می‌شود.

**ج - اشکال ساخته شده بر پایه اسم مفعول
۱ - ماضی بعید**

ماضی بعید از اسم مفعول به اضافه گذشته ساده فعل /bâ:n/ "بودن" همراه با پیشوند /bâ-/ با یک پیشوند فعلی در افعال پیشوندی، ساخته می‌شود. مانند، /fu-git-ən/ بردن، /bârd-ən/ فردن

| گالشی (فرد) | گالشی (جمع) |
|-----------------|-------------|
| /bâ-bordə b-âm/ | برده بردم |
| /bâ-bordə b-i/ | برده بودی |
| /bâ-bordə b-â/ | برده بود |

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|----------------|-------------|----------------|--------------|
| /fu-gitə b-âm/ | فرerde بودم | /fu-gitə b-im/ | فرerde بودیم |
| /fu-gitə b-i/ | فرerde بودی | /fu-gitə b-in/ | فرerde بودید |
| /fu-gitə b-â/ | فرerde بود | /fu-gitə b-ân/ | فرerde بودند |

۲- التزامی ترکیبی

التزامی ترکیبی از اسم مفعول به اضافه التزامی ساده فعل /bâ:n/ "بودن" و پیشوند /bâ-/ یا یک پیشوند فعلی در افعال پیشوندی، ساخته می شود.
مانند، /vegitən/ سرخ کردن (غذا)، /bištən/ برداشت

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|-------------------|---------------|-------------------|----------------|
| /be-bištə bâš-əm/ | سرخ کرده باشم | /be-bištə bâš-im/ | سرخ کرده باشیم |
| /be-bištə bâš-i/ | سرخ کرده باشی | /be-bištə bâš-in/ | سرخ کرده باشید |
| /be-bištə bâš-e/ | سرخ کرده باشد | /be-bištə bâš-ən/ | سرخ کرده باشند |

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|------------------|--------------|------------------|---------------|
| /ve-gitə bâš-əm/ | برداشته باشم | /ve-gitə bâš-im/ | برداشته باشیم |
| /ve-gitə bâš-i/ | برداشته باشی | /ve-gitə bâš-in/ | برداشته باشید |
| /ve-gitə bâš-e/ | برداشته باشد | /ve-gitə bâš-ən/ | برداشته باشند |

۳- ماضی استمراری

ماضی استمراری از ریشه گذشته به همراه شناسه ساخته می شود. در افعال پیشوندی نیز همراه با یک پیشوند فعلی می باشد. مانند: /gut-ən/ گفتن، /dar-ja:n/ تکه کردن.

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|----------------|---------|----------------|-----------|
| /gutə-nâ b-âm/ | می گفتم | /gutə-ne b-im/ | می گفتیم |
| /gutə-ne b-i/ | می گفتی | /gutə-ne b-in/ | می گفتید |
| /gutə-nâ b-â/ | می گفت | /gutə-nâ b-ân/ | می گفتدند |

| گالشی (فرد) | | گالشی (جمع) | |
|------------------|-------------|------------------|--------------|
| /dar-ɟə-nâ b-âm/ | نکه می کردم | /dar-ɟə-ne b-im/ | نکه می کردیم |
| /dar-ɟə-ne b-i/ | نکه می کردي | /dar-ɟə-ne b-in/ | نکه می کردید |
| /dar-ɟə-nâ b-â/ | نکه می کرد | /dar-ɟə-nâ b-ân/ | نکه می کردند |

لازم به ذکر است که در گویش گالشی ، زمان ماضی نقلی به شکلی که در فارسی امروز رایج است، وجود ندارد، اما گونه هایی از آن در متون قدیمی به کار می رفته و مرحوم محمد تقی بهار (ملک الشعرا) آن را **افعال نیشاپوری** می نامند^(۱)

نمونه هایی از اینگونه ماضی نقلی در اشعار سعدی نیز دیده می شود. به عنوان مثال : آن **شنیدستی** که در اقصای غور بار سالاری بیفتاد از ستور طرز ساختن این نوع ماضی نقلی در گالشی بدین گونه است :

فعل امر + صورت مخفف «استن» + شناسه

مانند :

/vagərd-əst-əm/ برگشته ام

/bišnouv-ust-əm/ شنیده ام

/bəčarx-əst-əm/ چرخیده ام

۲-۶-۱۰- فعل لازم و متعددی

الف - فعل لازم :

فعل لازم فعلی است که به مفعول نیاز نداشته باشد. مانند :

/douvusən/ /دوین، شا:n/ رفتن

او می دود. /on douvan-ə/

من می روم. /mo šon-əm/

ب - فعل متعدد :

فعلی است که غیر از فاعل به مفعول نیز احتیاج داشته باشد. مانند:

/če:n/ بردن، زاییدن /bârd-ən/

گل رانجن. /gol-ə ne:-čin/

من کتاب را برمد. /mo-kitâb-ə bâ-bord-əm/

۲-۱۰-۷- فعل معلوم و فعل مجھول

۱- فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده شود. مانند:

علی کتاب را آورد. /ali kitâb-ə bi-yard-ə/

۲- فعل مجھول آن است که به مفعول نسبت داده شود. در این گوش فعل مجھول با استفاده از

اسم مفعول فعل مورد نظر و فعل کمکی /va-ket-ən/ "شن" و نیز شناسه سوم شخص مفرد

و جمع می سازند. مانند:

درختها بزرگ شدند. /dâr-ə-šon gattə vaket-ən/

ظرفها شسته شدند. /zarf-ə-šon šoustə va-ket-ən/

در بسته شد. /dar dâ-bostə va-ket-ə/

جو را ب شسته شد. /jorof šustə va-ket-ə/

برای منفی کردن فعل مجھول از جزء منفی ساز /nə/ که بعد از /va/ در فعل کمکی

ظاهر می شود، استفاده کرده می شود. مانند:

/xârdə va-nə-ket-ə/ خورده نشد

/doros va-nə-ket-ə/ ساخته نشد

ب - ساخت اشتقاقي واژه

درباره ساخت تصرفی واژه قبلاً به اختصار بحث شد. اينک به ساخت اشتقاقي واژه

مي پردازيم.

۲-۱۰-۸- انواع واژه از نظر ساختمان

درگالشی واژه از نظر ساختمان، مانند زبان فارسی به سه نوع ساده، مشتق و مرکب تقسيم می گردد:

الف - واژه ساده

واژه ساده همانطوری که از نامش پیداست، از یک تکواز آزاد تشکیل شده است. یعنی قابل تجزیه به دو یا چند بخش معنی دار دیگر نیست. تعدادی از واژه های ساده گالشی تقریباً شیوه و معادل واژه های ساده فارسی رسمی بوده و فقط از نظر آوازی دارای اندکی تغییر می باشند.

مانند :

| | |
|----------|-------|
| گالشی | فارسی |
| /âdəm/ | آدم |
| /poulu/ | پهلو |
| /valg/ | برگ |
| /âvi/ | آبی |
| /âv/ | آب |
| /turši/ | ترشی |
| /gərzə/ | موش |
| /dondân/ | دندان |

اما دسته ای دیگر از واژه ها ویژه خود این گویش بوده و در فارسی رسمی کنونی کاربردی ندارند.

| | |
|-----------|-------------|
| گالشی | فارسی |
| /rəšk/ | تخم شپش |
| /ospo᷑j/ | شپش |
| /golə/ | کوزه |
| /gərzə/ | موش |
| /nimâštə/ | هنگام غروب |
| /quuppu/ | قارچ (گیاه) |
| /kijâ/ | دختر |
| /vačə/ | پسر |

فک /kamč/

ماهی تابه /kule:bij/

ب - واژه مشتق

در گالشی معمولاً واژه‌های مشتق از یک تکواز آزاد به علاوه یک یا چند تکواز وابسته که به صورت پیشوند یا پسوند به همراه تکواز آزاد به کار می‌روند، ساخته می‌شوند.

ب - ۱ - اشتقاق از راه پیشوند

زنده‌ترین و بارزترین پیشوندهایی که در این فرآیند مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتند از:
۱ - پیشوند /ham/

این پیشوند مصاحب، همراهی و اشتراک را می‌رساند. این پیشوند بر سر اسم می‌آید و از آنها اسم یا صفتی جدید می‌سازد. مانند:

فارسی

همراه /hamra/

همزبان

/hamzobân/ همسن

/hamsənd/ همدل

/hamdəl/ ۲ - پیشوند /nâ/

این پیشوند با اسم و صفت ترکیب می‌شود و اسم و صفت تازه‌ای می‌سازد که غالباً متضمن نفی است.

فارسی

ناخوش /nâxoš/

نامرد

/nâmard/ نپاک

۳ - پیشوند /bi/

این پیشوند بر سر اسم یا ضمیر می‌آید و از آنها صفت می‌سازد. مانند:

| | |
|-----------------|--------------|
| گالشی | فارسی |
| /bizovân/ | کم حرف |
| /birak/ | آدم بی اراده |
| /bipidar/ | نانجیب |
| /bisodâ/ | بی صدا |
| ۴- پیشوند /Kol/ | |

این پیشوند با اسم ترکیب می شود و صفتی می سازد که مفهوم کوتاهی و بریدگی را در بر دارد.
مانند :

| | |
|----------|--------------------------------|
| گالشی | فارسی |
| /koldom/ | دم بریده |
| /koldas/ | کسی که یک یا دو دستش کوتاه است |
| /kolpâ/ | پا کوتاه |

ب - ۲- اشتقاق از راه پسوند

پسوندهای معروف و موارد استعمال عمده آنها در گالشی عبارتند از :

۱- پسوند /ə/

موارد کاربرد این پسوند به شرح زیر می باشد :

الف - صفت + /ə/ اسم می سازد، مانند :

| | |
|-------|----------|
| سفیده | /sifitə/ |
| زرده | /zardə/ |
| شوره | /šurə/ |

ب - اسم + /ə/ اسم می سازد. مانند :

| | |
|------|---------|
| روزه | /ruzə/ |
| گوش | /gušə/ |
| دسته | /dassə/ |
| پره | /parə/ |

/i/-پسوند - ۲

الف - اسم + /i/ صفتی می سازد که نشان دهنده رنگ می باشد.

نازنجی /nârənj/ نارنج /nârənji/

آجری /âjur/ آجر /âjuri/

جگری /jigar/ جگر /jigari/

صورتی /surati/ صورت /surat/

ب - اسم + /i/ اسم معنی می سازد.

دوست /dus/ دوستی /dusi/

دشمنی /došbandi/ دشمن /došband/

خواهری /xâxori/ خواهر /xâxor/

ج - اسم + /i/ صفتی می سازد که مفهولیت را می رساند.

ماشینی /mâšini/ ماشین /mâšin/

دستی /das/ دست /dasi/

زندانی /zindâni/ زندان /zindâni/

د - اسم + /i/ صفتی می سازد که نشان دهنده محلی است که فرد یا شیء بدانجا تعلق دارد. مانند :

رشتی /rašt/ رشت /rašt/

ر - صفت + /i/ که اسم معنی می سازد. مانند :

قشنگی /qaše:ngi/ قشنگ /qašang/

تاریکی /te:riki/ تاریک /te:rik/

لاغری /lari/ لاغر /lar/

خوبی /xobi/ خوب /xob/

و - اسم + /i/ سازنده صفتی است که نشان دهنده جنس مصنوع است.

آجری /âjuri/ آجر /âjur/

| | |
|----------------|--------------|
| /kolk/ | کرکی /kolki/ |
| /gəl/ | گلی /geli/ |
| /pašm/ | پشم /pašmi/ |
| ۳- پسوند /gar/ | |

این پسوند به اسم اضافه شده و از آن، صفت فاعلی و یا صفتی که نشان دهنده حرفه و شغل فرد مورد نظر می باشد می سازد. مانند:

| | |
|----------------|-------------------|
| /mərs/ | مس /mərsəgar/ |
| /qale:/ | قلع /qale:gar/ |
| /sitam/ | ستم /sitamgar/ |
| /zar/ | طلاء، زر /zargar/ |
| ۴- پسوند /dân/ | |

این پسوند با اسم ترکیب می شود و نشانگر مکان است. مانند:

| | |
|---------|-----------------|
| /vacə/ | بچه /vacədân/ |
| /culuk/ | چینه /culukdân/ |
| /zəqâl/ | زغال /zəqâldân/ |
| /nomok/ | نمک /nomokdân/ |

ج - واژه مرکب (ترکیب)

در گالشی برخلاف فارسی، واژه های مرکب (اسمها و صفت های ترکیبی) بسیار انداز می باشند و صفت های ترکیبی را به ندرت می توان در این گویش یافت. اما اسمهای ترکیبی چندی را می توان ذکر کرد که در زیر می آید و طرز تشکیل آنها نیز ذکر می گردد.

اسمهای مرکب به شرح زیر تشکیل می گرددند:

۱- بوسیله دو اسم. مانند:

| | |
|---------------|--------------|
| گل + آب = | گلاب /golâv/ |
| سینه + پهلو = | پهلو /poulu/ |

دست /das/ + نماز /nəmâz/ = وضو /das nəmâz/

دست /das/ + آب /âv/ = توالت /dasâv/

۲- بوسیله یک اسم و یک ستاک حال که پس از آن آمده باشد.

دست /das/ + فروش /furuš/ = دست فروش /das furuš/

دوز /duz/ + جوال /jəvâlduz/ = جوالدوز /jəvâlduz/

دست /das/ + مال /mâl/ = دستمال /dəsmâl/

۳- ترکیب همجواری

ترکیب همجواری از ترکیب دو اسم، دو صفت و یا از دو جزء - که جزء دوم ارزش معنایی ندارد - حاصل می شود.

الف - ترکیب دو اسم مانند :

| | |
|---------------|------------|
| /kotə šəlvâr/ | کت و شلوار |
|---------------|------------|

| | |
|---------------|-------------|
| /boliz dâmân/ | بلوز و دامن |
|---------------|-------------|

| | |
|---------------|--------------|
| /ourus dâmât/ | عروس و داماد |
|---------------|--------------|

| | |
|------------|--------|
| /Pe:r mâr/ | والدین |
|------------|--------|

ب - ترکیب دو صفت مانند :

| | |
|--------------|--------------|
| /kotâ dərâz/ | دراز و کوتاه |
|--------------|--------------|

| | |
|-----------------|--------------|
| /tangə guše:ti/ | گشادی و تنگی |
|-----------------|--------------|

| | |
|-------------|----------|
| /bad-ə xob/ | بد و خوب |
|-------------|----------|

| | |
|---------------|-------------|
| /gattə kućče/ | بزرگ و کوچک |
|---------------|-------------|

ج - ترکیب دو جزء که جزء دوم بی معنی است. مانند :

| | |
|-------------|-----------|
| /duru muru/ | دروغ مروغ |
|-------------|-----------|

| | |
|-------------|-----------|
| /xânə mânə/ | خانه مانه |
|-------------|-----------|

| | |
|-----------|-----------|
| /dâr bâr/ | درخت مرخت |
|-----------|-----------|

| | |
|-------------|---------|
| /raxs maxs/ | رقص مقص |
|-------------|---------|

د - تکرار یک کلمه

بررسی و توصیف گویش گالشی ۱۰

| | |
|---------------|-----------------|
| /bərɪz bərɪz/ | کم کم (به مرور) |
| /nam nam/ | آهسته آهسته |
| /qâš qâš/ | قاج قاج |
| /pârə pârə/ | پاره پاره |

نحو

شامل مباحثی از :

- اجزای سازنده جمله
- مفهوم و بیان آهنگ
- ترتیب اجزای جمله

۳-۱-نهاد

در این بخش ساخت نحوی گالشی بطور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.
در این گویش نهاد می‌تواند یک اسم، یک گروه اسمی، یک ضمیر متصل، و یا مجموعه یک ضمیر و یک ضمیر منفصل باشد.

مثال - الف : نهاد اسمی :

/a:mat zarangə/ احمد زرنگ است.
/Pe:r xâne boma/ پدر به خانه آمد.

ب - نهاد گروه اسمی :

/ali mi bərarə vacə ijə həssa/ علی پسر برادرم اینجاست.

ج - ضمیر متصل :

/boxândəm/ خوردم /boxourdim/ خواندم

د - ضمیر متصل و منفصل :

/mo zanəm/ او درس مهی خواند /on darz xâne/ من می‌زنم

ه - جمله بدون نهاد :

/varəs/ بردار /vegir/ بلند شو

ای براران، ای خاخوران ای غم وغصه مر بکشت
مثل گاو شیردهای دردوغم مره بدوشت - (یگانه هادیپور)

۲-۳-گزاره

در گالشی گزاره یک اسم (گروه اسمی) و یا صفت است که در پس یک شکل ضمیری از فعل /bâ:n/ "بودن" می‌آید، یا هم یک صورت فعلی است.

الف - شکل ضمیری از فعل /bâ:n/ "بودن" + صفت یا اسم (گروه اسمی)
عموی من بنا است.

ruz kotây-a/ روز کوتاه است.

/havâ roušənə/ هوا روشن است.

ب - صورت فعلی. مانند :

a:mat boma/ احمد آمد

/qazâ bousutə/ غذا سوخت

۳-۳-تطابق فعل با نهاد

در گالشی فعل با نهاد مطابقت می‌کند. یعنی هنگامی که نهاد مفرد (چه جاندار چه بی جان) باشد، فعل نیز مفرد آورده می‌شود و هنگامی که نهاد جمع (چه جاندار چه بی جان) باشد، فعل نیز جمع آورده می‌شود. مانند :

/sifit pucâ ijə həssa/ (نهاد مفرد و جاندار) گریه سفید اینجاست

/zârâ xošte pe:rə komak kânə/ (نهاد مفرد و جاندار) زهرا به پدرس کمک می‌کند.

(نهاد مفرد و بی جان) شیشه شکست /ʃišə bəškəsə/

/morqana bakətə/ (نهاد مفرد و بی جان) تخم مرغ افتاد

(نهاد جمع و جاندار) مردها در شالیزار کار می‌کنند.

/mardânašon ze:mi dəl kâr kânən./

(نهاد جمع و جاندار) موشها پنیرها را خوردند./*gərzəšon penirə boxârdən.*
با اسمهای جمع یعنی اسمهایی که در صورت مفرد و از نظر معنی جمع می‌باشد، فعل به صورت
مفرد به کار می‌رود.

/dassə azâdâri darə/ دسته (دسته سینه زنی) در حال عزاداری است.
/gusund râmə tokal sar həssa/ گله گوسفند بالای تپه است.
/gâvə râmə sərə dəl darə./ گله گاو در طوله است.

۴- نشانه مفعول (صریح و بی‌واسطه):

در گویش گالشی علامت مفعول صریح، جزء /ə/ می‌باشد. مانند:

/mo kitâbə boxândəm/ من کتاب را خواندم.
/on dârə be:ba/ او درخت را برید.
/dozəšonə begitən/ دزدها را گرفتند.
/iskânə biyar/ استکان را بیاور.

۵- پیوند کلمات

در گالشی پیوند کلمات توسط پیوند دهنده (حرف عطف) /ə/ انجام می‌گیرد. مانند:
/pe:rə kijâ/ شب و روز، /zərangə tambəl/ زرنگ و
تنبل /nânə penir/ نان و پنیر

۶- جمله از نظر ساختمان

در گالشی جمله از نظر ساختمان بر دو گونه است : ساده و مرکب

الف - جمله ساده :

جمله‌ای است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد، مانند:

/a:mat xoštə pe:rə komak kânə/ احمد به پدرش کمک می‌کند
/dogru mi pe:r mariz bâ/ دیروز پدرم مريض بود.
ب - جمله مرکب :

جمله مرکب جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. جمله مرکب خود بر دونوع است، جمله مرکب همپایه و جمله نامرکب ناهمپایه.

۱ - جمله مرکب همپایه :

که از ترکیب دو جمله همپایه به وجود می‌آید. در گویش گاشی برای ربط این جملات از هیچ گونه عامل پیوندی‌ای استفاده نمی‌شود و تنها از کنار هم قرار گرفتن این جملات، جمله مرکب ساخته می‌شود. مانند:

او ماشینش را فروخت و یک خانه خرید.

/on xošte mašinə bouriṭə yə xâna hegitə/

زهرا به بازار رفت و سبزی خرید.

/agər darz boxouni qcuful vakane/ اگر درس بخوانی قبول می‌شوی.

ب - /ham/ که قبل از هر جمله مستقل آمده و موقع امور، بخلاف راییان می‌کند. مانند:

/ham pari ham zârâ pūjə hessə bân/ هم برعی هم زهرا آنجا بودند.

/ham farsi ham zofān̩ te:štit vakətə/ هم فارسی و هم زبان را تجدید شد.

ج - /na/ "نه" که برای ربط دو جمله منفی به کار می‌رود. مانند:

/na kitâb xâna na xâsanə/ نه کتاب می‌خوانند نه می‌خوابند.

د - /yâ/ "یا" مانند:

/yâ boxâr yâ bâš/ یا بخور یا برو

و - /vali/ "اما" مانند:

دل می‌خواست به مهمانی بایم ولی مریض بودم.

/mi dəl xa:sə me:mâni biyam vali mariz bâm/

در جملات مرکب همپایه گاهی قسمتی از ساختمان یکی از بندها به قرینه حذف می‌شود، که

این عمل را انشعاب گویند. مانند:

/kérkə begir kobâb bazən/ مرغ را بگیر و کباب کن

۲ - جمله مرکب ناهمپایه :

جمله مرکب ناهمپایه از یک جمله اصلی (پایه) و یک یا چند جمله پیرو ساخته می‌شود. جمله

پایه جمله‌ای است که مقصود اصلی گوینده را در بردارد و می‌تواند به تنها‌یی به کار رود. جمله پیرو جمله‌ای است که به تنها‌یی معنی کامل نداشته ووابسته به جمله پایه باشد. به عنوان مثال در جمله مرکب :

ovaxt xajra mərə hade:bi tij nābā/

وقتی داس را به من دادی تیز نبود

جمله pیرو و ovaxt xajra mərə hade:bi /جمله pیرو و

جمله / tij nābā/ / تیز نبود. جمله پایه می‌باشد.

جملات پیرو به وسیله پیوند دهنده‌های مناسب به جمله پایه وصل می‌شوند. در گویش گالشی علی‌رغم فارسی حرف پیوند /ke/ "که" به کار گرفته نمی‌شود و به جای آن نیز از هیچ حرف پیوند دیگری استفاده نمی‌شود. اما از حروف ریط (پیوند) دیگری در سایر نقاط جمله استفاده می‌شود. مهمترین حروف ربطی که برای پیوند جمله پیرو به پایه در گالشی به کار می‌روند عبارتند از :

الف - "هر کس" و /harki/ "هر چیز"

/harki təlāš bâkone ma:faq bunə/ هر کس تلاش کنند، موفق می‌شود

/harki za:mat bakəše vi samarə/ هر کس زحمت بکشد، ثمرش را می‌بیند. vinə/

/harči bodouvusəm onə narisam/ هر چه دویدم به او نرسیدم.

ب - /harvaxt/ هر وقت

هر وقت گرسنه شدی این کتاب را بخور.

/harvaxt tərə ve:šnâ dakətə i kobâbə boxâr/

ج - /hita/ همین که، /tâ/ به معنی "تا"

/hita bougutəm "na" be:rməsə/ همین که گفتم "نه" عصبانی شد.

/tâ ma:faq nâbâ das vardâr nâbâ/ تا موفق نشد دست بردار نبود.

د - /agər/ اگر

agər Rašt boime: ami xânə biya/ اگر رشت آمدی، خانه ما بیا.

اگر درس می خواندی، تجدید نمی شدی.

/agər darz boxoundə b̥ te:štit vanəkətəne bi/

ه - /xoda/ گویی، انگار؛ /hota/ همانطور که، همانطور که

آنچنان به من نگاه خشم آلد می کند، انگار ارث پدر از من طلب دارد.

/yə ſur čab čab mərə niya kānə xoda irsə pidar mərə ji talab
de:štə bi/

همانطور که گفته بود، همانطور شد.

در گالشی حروف ربط "برای اینکه" و "چون" (که در فارسی در جملات سبی به کار می روند) کاربرد ندارند.

۳-۲- جمله از حیث مفهوم و بیان در گالشی

در گالشی جمله را به اعتبار طرز بیان و چگونگی ارائه پیاد می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

خبری، پرسشی، عاطفی و امری

الف - جمله خبری - جمله خبری جمله‌ای است که در آن از وقوع کاریا بودن و پذیرفتن حالتی به اثبات و تأثیر خبر می دهیم، مانند:

/hasan ifsfâhân bošâ/ حسن به اصفهان رفته است.

/i qâli gatta/ این قالی بزرگ است.

ب - جمله پرسشی که مفهومی را همراه با کلمات پرسشی یا بدون آنها به صورت پرسش بیان می کند. مثال:

۱- پرسش با استفاده از کلمات پرسشی

/ki šagərdə avvələ kəlâsə?/ چه کسی شاگرد اول کلاس است؟

/key a:mat xa:nə biye?/ چه وقت احمد خواهد آمد؟

۲- پرسش با استفاده از آهنگ جمله و بدون کلمات پرسشی:

/taqi kujə həssa?/ تقدی کجاست؟

/zârâ šimi xâxorə?/ زهرای خواهر شماست؟

۳- با استفاده از /yâ/ "یا"

شما می‌مانید یا ما؟

/šəmə həssanin yâ amə?/
/huse:n šimi bərərə yâ rəzâ?/

حسین برادر شماست یا رضا؟

ج - جمله عاطفی که با آن یکی از عواطف خود از قبیل تعجب، تمنی، خشم و ... را بیان می‌داریم. در گالشی جملات عاطفی، معمولاً به وسیله یکی از ادات /bah bah/ "به به"، /vây/ "آه"، /či/ "چی"، /ah/ "اه" و /ajab/ "عجب"، /ah/ "آه" و "ای" بیان می‌شود.

مانند:

/bah, či ajab az in tarəfâ/
/ah ajab ourusi/

به چه عجب از این طرفها!

آه عجب عروسی!

/bah bah či havâi/

به به چه هوایی!

د - جملات امری که در آن انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن صفت یا حالتی به اثبات یا نفي طلب می‌شود. مانند:

/dânəšgâ bâš/

به دانشگاه برو.

/bazən/nazən/، بزن

۴- انواع جمله از نظر آهنگ

در گالشی جمله از نظر آهنگ بر سه نوع است: افتان، خیزان، خیزان افتان

۱- خیزان:

جمله‌های زیر با آهنگ "خیزان" (رویه بالا) بیان می‌شوند:

الف - جملات پرسشی

۱- پرسشی بدون کلمه پرسشی، مانند:

/hasan xâne həssa?/

حسن خانه هست؟

۲- افتان:

جمله‌های زیر با آهنگ "افتان" بیان می‌شوند:

الف - جمله‌های پرسشی با کلمات پرسشی مانند:

چه کسی بود؟ /
/ki bâ? /

چه چیز می‌خواهی؟ /
/či xa:ne? /

ب - جملات امری مانند:

/a:mia:tə gorə bâkon./

احمد را صدابرن

ج - جملات خبری مانند:

/akbar lare/

اکبر لاغر است.

۳- خیزان افتان:

جملات شرطی معمولاً با آهنگ "خیزان افتان" بیان می‌شوند. در این جملات، جمله پیرو با آهنگ "خیزان" و جمله پایه با "آهنگ افتان" ادا می‌شود. مانند:
اگر به موقع می‌آمدی، به جشن می‌رسیدی

/agər sarə vaxt bome:bi ja:snə rəsənə bi./

۳- ترتیب اجزاء جمله در گالشی

ترتیب اجزاء (کلمات) گالشی در جمله به شرح زیر است:

۱- فعل معمولاً در پایان جمله واقع می‌شود خواه فعل یعنی باشد خواه فعل تام. مانند:

این مرغ بزرگ است. /i kərk gatta /

حسن کتاب را خواند. /hasan kitâbə boxândə /

۲- نهاد معمولاً در ابتدای جمله می‌آید. مانند:

/zârâ xoštə mârə komak kâna:/

زهرا به مادرش کمک می‌کند.

/taqî jëppə bošâ/

نقی به جیمه رفت.

۳- مستند، پس از نهاد و پیش از فعل ربطی قرار می‌گیرد. اگر جمله دارای متمم باشد، مستند بعد از

آنها قرار می‌گیرد.

/hiavâ sardə/

هوا سرد است.

/havâ zomosânâ dâl xe:li sardâ/ هوا در زمستان بسیار سرد است.

۴- متمم بعد از مفعول صریح واقع می شود. مانند :

/huse:n taqîya madrâsâ ji biyârdâ/ حسین تقی را از مدرسه آورد.

/Pe:r vačâ xanâ ji darkordâ/ پدر، پسر را از خانه بیرون کرد.

۵- در صورتی که مفعول صریح در جمله نباشد اول نهاد می آید، سپس متمم و بعد فعل.

/hasan sinemâ ji boma/ حسن از سینما آمد.

/zorâ xošte xâxorâ ji taškor bâkordâ/ زهره از خواهرش تشکر کرد.

۶- مضاف الیه، پیش از مضاف می آید و به تبع آن در جمله جای می گیرد. مانند :

/hasan ali dasâ biškina/ حسن دست علی را شکست.

/zârâ pâčin pârâ vaketâ/ پیراهن زهرا پاره شد.

۷- منادا در آغاز جمله و پیش از نهاد می آید. مانند :

/rəzâ ijə biya/ رضا یا اینجا!

/xodâyâ mérâ nijât bade/ خدایا مرا نجات بده!

۸- صفات بیانی، اشاره و پرسشی پیش از موصوف در جمله جای می گیرند. مانند :

/xožor kijâ xânâ dâl hëssa/ دختر خوب در خانه است.

/a:mat yâ gattâ mâhi begitâ/ احمد یک ماهی بزرگ گرفت.

/i sib sabzâ/ این سبز است.

/kemi bâq sabzâ/ کدام باغ سبز است؟

۹- قیدهای تمنی، تأسف و تحسین معمولاً پیش از نهاد می آیند، مانند :

/kaški mi pe:r zindâ bâ/ کاش پدرم زنده بود.

/afsus pir vaketem/ افسوس که پیر شدم.

/marhabâ to šâgêrdâ avvâle/ مرحبا به تو که شاگرد اول هستی.

۱۰- قیدهای زمان، نفی و تردید معمولاً هم پیش از نهاد و هم بعد از آن می‌آیند. مانند:

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| /imruz mi hâl xobə/ | امروز حالم خوب است |
| /mi hâl imruz xobə/ | حالم امروز خوب است |
| /hargez mo duru nouganəm/ | هرگز من دروغ نمی‌گویم |
| /mo hargez duru nouganəm / | من هرگز دروغ نمی‌گویم |
| /šayid taqi xoʃor âdəm bi/ | شاید تقی، آدم خوبی باشد |
| /taqi šayid xoʃor âdəm bi/ | تقی، شاید آدم خوبی باشد |

۱۲- قیدهای مکان، کمیت، کیفیت، حالت و پرسش، تصدیق و ترتیب اغلب پس از نهاد

می‌آیند. مانند:

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| /hasan rašt boşâ/ | حسن به رشت رفت. |
| /mi kitâb xânə dəl niya/ | کتاب من در خانه است. |
| /jəvât xe:li pir vakətə/ | جواد خیلی پیر شده است |
| /rəzâ xob xânə/ | رضا خوب می‌خواند |
| /a:imat sovârə xânə borna/ | احمد سواره به خانه آمد |
| /taqi kuʃâr həssa/ | تقی کجاست؟ |
| /zo:rə hatman mafaq bunə/ | زهره حتماً موفق می‌شود. |
| /oşan dota dota xânə tarəf boşân/ | آها دو به دو به طرف خانه رفتند. |



دو تن از گریشوران (آقای جوربیان و همسرش)

ضمييمه

شامل مباحثى از

- واژگان
- چند ضرب المثل
- حکایت
- یک قطعه شعر

۴-۱- واژگان

در این بخش از پایان نامه واژه‌هایی از گالشی آورده شده است که یا در فارسی وجود ندارد و یا دچار تغییرات آمیخته شده‌اند و حتی الامکان سعی شده است که از ذکر واژه‌هایی که بین گالشی و فارسی مشترک است صرف نظر گردد.

الفبایی که برای ضبط این واژه‌ها به کار گرفته شده الفبای آوا نویسی بین المللی است، یعنی الفبایی که در بخش استخراج و توصیف واجها مورد استفاده قرار گرفته و در آغاز پایان نامه معرفی شده است. واژه‌ها به ترتیب حروف الفبایی ارائه شده اما از آنجایی که این گویش دارای صورت مکتوب نبوده رعایت روشهای معمول در فرهنگ نویسی بطور دقیق صورت نگرفته است؛ زیرا که تمام حرفهایی که دارای تلفظ یکسان هستند، زیر عنوان یک حرف ضبط شده‌اند، مانند؛ ث، س، ص که با عنوان /s/ یا ض، ظ، ذ، ز که زیر عنوان /z/ آمده است.

آفتابه aftabə آفتابه

آفتبه لگن aftâbə lagən آفتبه

لگن

اورشم avəršəm ابریشم

ای i

ایث itə = این طور

ایحه ījə = این جا

ایر irə = این طرف

ایل ilə = این دفعه

ایسپه īspə = سفید

ایستاخ istalx = استخر

ایسکان iskân = استکان

ایسل īsal = نیزار

ایشاره išârə = اشاره

ایشتفا ištəfâ = اشتباہ

ایشمردن išmardən = شمردن

ایشن išan = ایشان

ایشنووسن išnouvvusən = شنیدن

ایلم illəم = حتماً

ایمسال īmsâl = امسال

ا C = ا

اشه ota = آن طور

ا ز ora = آن طرف

â = آ

آجور âjur = آجر

آقرن âqoz = گردو

آهینگر âhingar = آهنگر

آوشار âvšâr = آبشر

آوشکه âvəškə = پنجه

آوکش âvkaš = آبکش

آولوکو âvlouku = لاک پشت

آوى âvi = آبی

a = آ

آجاز ajâr = ستون فقرات

آخت axt = عقد

ادویه adviyâ = ادویه

آربالو arbâl = خرمالو

آرخ arax = عرق

آرد ardə = آرد

آزجا azza = دقیقاً

آس asa = اصلاً

اسل asəl = عسل

اسل ماز asəl mâz = زنبور عسل

اسیله asile = گل گاووزبان

اشله ašlə = له شده

آفتاب aftâb آفتاب

| | |
|--------------------|------------------------|
| باھار = bâhâr | اُسچ = ospoč |
| بجار = bəjâr | اُشكام = oškâm |
| بخي = ba:xi | اُشن = ošan |
| برادر = bərar | اَللّه = olle |
| برزخ = barzax | او = ou |
| بزگالش = boz gâləš | اوربسو = ourbu |
| بن = bazən | (جلابی) = آمرود، جلابی |
| برمسه = bermasə | اوروس = ourus |
| بور = bur | اوروسی = ourusi |
| بوران = burân | اوزنی = ouzni |
| P = پ | اونسره = ousrə |
| پاچین = pâčin | اوشكوجه = ouskužə |
| پت = pot | اوشكونه = ouškunə |
| پقه = pafə | اومزن = oumzən |
| پرئک = partok | اونگوشت = oungušt |
| پردد = pordə | b = ب |
| پرسال = parsâl | بالش = bâləš |
| پریگرو = perigru | بادن = bâdon |
| پلتلو = paltouv | باغ بولاق = bâq bulâq |
| پنشت = panšta | بازو = bâl |
| پوچاج = pučâl | بالان = bâlân |
| پورچو = pourču | بامبر = bâmbar |
| درختان | بالوشکون = bâluskun |
| پوس = pus | آرچ = arç |

| | | | |
|----------------|---------------------------------|---------------------|-------------------------|
| تورو touru | = جارو | پوستان pustân | = پستان |
| توشهه toušne: | = جوجه مرغ | بیته pite | = دستگیره (درآشیزی) |
| تورشی turši | = ترشی | پیر کیجا kijâr | pir kijâr |
| تولو toulu | = خار | پیر دختر | pir |
| تول tul | = گل و لای | بله pile | = بزرگ |
| توم tum | = بدز نورسته برج | بله بیله pile pe:r | = پدر بزرگ |
| تیجارت tijârât | = تجارت | | |
| طیلا tilâ | = طلا | | |
| طیلاخ tilâx | = طلاق | | |
| ج = j | | ت = t | |
| جار jâr | = بالا | تار tar | = کدر |
| جاھیل jâhil | = جوان | تاس tâs | = کاسه، کچل |
| جُرف jorof | = جوراب | تاووت tâvut | = تابوت |
| جرقده jeraqdâ | = جلیقه | تُرب tarp | = شرب |
| خرم jorm | = جرم | ترمی te:rmi | = مه |
| جل jel | = پارچه | ترنگتالا torongtalâ | = فرقاول |
| جن jend | = جن | تسکا tosâ | = توسکا |
| جوزادی jourdi | = جواهرده (نام منطقه‌ای پیلاقی) | تش taš | = آتش |
| جولا julâ | = بافنده | تفنگ tafang | = تفنگ |
| جوه ja:vâ | = جعبه | تُک tok | = نوک - منقار |
| جيريف jirif | = جریب | تلکوله talâ kule | = جوجه خروسی |
| جييك jik | = جيرجيرك | تل tal | = تلغ |
| | | تلخ talx | = طلق (چراغ و مانند آن) |
| | | تلخان talxa:n | = ترخان |
| | | تلگزمار zalgazma:z | = نوعی زنبور |
| | | تيمبار te:limbâr | = انبار نوغان |
| | | تمان tomân | = تمام |
| | | تور tur | = ديوانه |

| | | |
|----------------------------|--|----------------------|
| خاتن = xâtən | = خوابیدن | جیگر = jigar |
| خارخ = xâxor | = خواهر | ج = c̄ |
| خاردن = xârdən | = خوردن | چا = c̄â |
| خاش = xâš | = استخوان | چادر = c̄âter |
| خَجَر = xoʃor | = خوب | چارصت = c̄ârsat |
| خَجَرِه = xajərə | = خرد | چاشت = c̄âšt |
| خَرَسْ مُوسَى = xarsarmusâ | = نوعی | چب = c̄ob |
| ماهی محلی | | چرا = c̄ara |
| خُلفه = xolfə | = شبليه | چرا (چریدن) = c̄erâ |
| خُلکا = xolkâ | = چوب نیم سوتنه | چشم = c̄ošmə |
| خُلیفه = xe:li:fə | = آشیز (در عروسی و مانند آن) | چل = c̄el |
| خورشیت = xuršit | = خورشید | چلک = c̄elk |
| خیک = xik | = نوعی مشک که در آن کره محلى تهیه می شود. | چمبیلسک = c̄ombolosk |
| چوبی | | چنگل = c̄ongol |
| چوبسن = c̄oubasən | | چوب = c̄u |
| d = d | | چونده |
| داته = dâtə | = گیس | چوچ = xâxor |
| داشکه = dâškə | = مرغون | چوگوش = c̄ouguš |
| داو = dâv | = رسم | چولاخ = c̄ulâx |
| درز = darz | = درس، شکاف | چوموش = c̄oumuš |
| درزن = darzen | = سوزن | x = خ |
| درزی = dəre:zi | = درازی | |

| | | | |
|---------------------|--------------------|---------------------------|--------------------|
| رَخْسٌ =raxs | = رقص | دَرْگَتَن =dargətən | = آویزان کردن |
| رَسْمٌ =ressə | = ریسه | دَرْگَه =dərgə | = بیرون |
| رَشْكٌ =rəšk | = تخم شپش | دَسٌ =das | = دست |
| رَغَانٌ =rōqān | = روغن، کره محلی | دَسْبَابٌ =dasbâb | = توالت |
| رَوَانٌ =rovân | = روان | دَسْكَشٌ =daskaš | = دستکش |
| رَوْسَكٌ =rusk | = سیمور | دَشْتٌ =dašt | = صاف |
| رَيْشِيٌّ =riši | = ریشو | دَشْتَه =daštə | = زمین صاف و هموار |
| رِيكٌ =rik | = ریگ | دَقَهٌ =daqə | = دقیقه، وهله |
| Z، ز، ض، ظ = | | دَكْرُوْغُو =dugru | = دیروز |
| ذَغَالٌ =zəqâl | = ذغال | ذَنْدَانٌ =dondân | = دندان |
| زَامَادٌ =zâmâd | = داماد | ذُرُوْغُو =durougggu | = دروغگو |
| زَدِيٌّ =ze:di | = زیادی | دَرْوُغُوْتَنٌ =durugutən | = دروغ گفتن |
| زَرَدَهٌ =zardə | = زرد | دَوْسٌ =dus | = دوست |
| زَغْنٌ =zəqən | = فرد بی ارزش | دُوسُونْگَالٌ =dousungâl | = تنه زدن |
| زَلْزَلَهٌ =zəlzələ | = زمین لرزه | دُوكَانٌ =dukân | = دکان |
| زَمَاتٌ =zomat | = زمان - وقت | ذُنُولَاهٌ =danvolâh | = خمیازه |
| زَمَىٌّ =ze:mi | = زمین شالی | دِيسَهٌ =disə | = خیال |
| زَنٌ =zən | = زن | دِيمَ =dim | = صورت، روبرو |
| زُورْجَهٌ =zurjé: | = کود حیوانی | R = | |
| زَينَدَهٌ =zində | = زنده | راَسٌ =râs | = راست |
| ضَمَاتٌ =zomiat | = پماد | رجَهٌ =rajə | = درست، منطقی |
| ژَ = | | رجَهٌ =rəč | = جور بودن |
| ژَنَگٌ =žang | = زنگ (زنگ زدگی در | رَخَانَهٌ =rōxâna | = رودخانه |

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| ش = š | فلزات) |
| شال = šâl = شغال | ژوله žulə گریه بر سر و صدا |
| شام = šâm = موم، شام | |
| شرت = šort = شلخته | ث، س، S = |
| شفت = šeft = آدم لوس | سالد = sâlde = سال بعد |
| شکمه = šekamə = شکمبه | صُب = sob = صبح |
| شلار = šelâr = شلوار | سپوس = sopus = سبوس |
| شنگی = šele:ngi = بازی | ستاره = sotârə = ستاره |
| شمنت = šamat = روبالشی | سجل = səj̊əl = شناسنامه |
| شمس = šams = شانس | سخف = saxf = سقف |
| شند = šend = شن | سرت = sarət = نوعی پرنده |
| شندر = šender = پارچه کهنہ و پاره | سرجه = sorjə = سرخجه |
| شوبرزن = šubərarzən = جاری | سِرْدَى = se:rdi = نردبان |
| شوپر = šupe:r = پدر شوهر | سره = sərə = اصطبل |
| شوخارخ = šuxâxor = خواهر شوهر | صفه = səqə = صیغه (عقد) |
| شوردن = šurdən = شستن | سک ماز = sak mâ:z = خرمگس |
| شوریده = šuridə = دیوانه | سلمدار = saləm dâr = درخت سرو |
| شول = šul = فریاد | سمند = samand = سیمان |
| شیوبت = šivit = شیود | سَنْدَل = sondol = حلزون |
| ف = f | سوتن = sutən = سوختن |
| فاش = fâš = فحش | سویکته = suyakətə = حیران |
| فُچم و لَا = fočom vəlâ = خم و راست | سیف = sif = سیب |
| شدن | سیسیه = sisə = لته |
| فُکُردن = fokordən = ریختن | سیل = sil = نجس |

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کالش =kâləš | فورته =furtə=طغیان (رود) |
| کامیل مرد =kâmil mard | فورده =furdə=خورده برنج |
| میان سال | فورشتن =furaštən=هرس |
| کُتام =kotâm | فوگیتن =fugitən = فشار دادن |
| کَترâل =katrâl | فولکن =fulakən = تکان |
| کَچ =kaj | فوواج =fvuvâj=pاشیدن |
| کچال =kačâl | غ، ق = q |
| اجاق آتش (در خانه های قدیمی) | قاتق =qâtəq=خورشت |
| کچک =kačak | قاطی =qâti=قططی |
| کرج =kärč | قُپو =qoppu=قارچ خوارکی |
| کرچنگ =kärčəng | قُندر =qondor=فرد قوی هیکل |
| کرک =kärk | قرت =qort=گلو |
| کرکلانه =kärkəlânə | قره =qorrəq = قوره |
| کری =ke:ri | قُزدار =qozdâr=قوزه دار |
| کشتاٹا =kəštâṭa | قَنْقَلْه =qazanqofle=سک |
| کشکرت =kəškərət | قف =qe:f= CIF |
| کَشَه =kašə | قل =qal= قلع |
| کل =kol | قَلْف =qolf= قفل |
| کلاچ =kälâč | قماغ =qe:mâq= کاچی |
| کُلَاك =kolâk | |
| کلام = kolâm | |
| کُلشمار = kološmâ:r | k = ک |
| کُلک =kolk | کارتین =kârte:n= عنکبوت |
| کمنچ =kamč | کارت ن لام =kârte:nlâm = تار |
| کو =ku | عنکبوت |

| | |
|--------------------------|----------------------|
| گذر = gazer | کوار = kəvâr |
| گران = gorân | کوب = kup |
| گرده = gardə | کوجه = kujəh |
| گرزه = gərzə | کوچه = kuçče: |
| گرک = gərək | کورشاپ = kurşâpar |
| گرمائ = garmâr | کورفی = kurfi |
| گره = ga:rə | کوفتر = kouftar |
| garə gure گره گوره خاردن | کوکه = koukke: |
| غاردن = xârdən | کوگورزه = kougurze: |
| گز = gaz | کولبار = kulbâr |
| گل = gəl | کوله بیج = kule:bij |
| گل خاس = gəlxâs | کویا = kuyâ |
| گله = golə | کیجا = kijâ |
| گمج = gaməč | کیل = kil |
| گمچه = gomčə | کین دیم = kindim |
| گوتن = gutən | کین سوزنه =kinsuzane |
| گورزان = gurzâh | شبتاب = |
| گوسوند = gusund | گ = g |
| گوشبار = gušbâr | گاز = gâz |
| گولش = gule:š | گالش = gâləš |
| گیشی = giši | گب = gab |
| گولاقه = golâqoze: | گتنه = gattə |
| L = ل | |
| لا = lâ ستر، پوشش | |

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| m = م | لابر=lâbar=صدف بزرگ |
| مار=mâ:r=مادر | لاب=lâp=نصف |
| مارمرد=mârmard=ناپدری | لاخوند=lâxund=ریسمان |
| ماز=mâ:z=مگس | لاش=lâš=تکه‌های ریز چوب |
| ماس=mâs=ماست | المنگ=lâləmang=رنگین کمان |
| ماشه=mâšə=گیره، انبر | لامین=lâləmin=ولرم |
| مال=mâl=چارپا | لاتس=lâns=شنگ |
| مج=me:j=کشمش | لپا=lappâ=گل و لای |
| مجما=majmâ=سینی بزرگ | لث=lat=سفال |
| مجه=mojə=مزه | لچک=lacâk=نوعی روسربی |
| مچه=maččə=چانه | لس تش=lastaš=شعله کم |
| مرزه=marzə=نوعی سبزی ییلاقی | لکلا=laklâ=رختخواب |
| مرسگر=mərsəgar=مسگر | لَل=lal=پشه |
| مُثانچی=mosâncı=مثل و مانند | لم=lam=مرداب |
| مشرفه=mašərfə=پارچ مسی | لمبر=lamber=یک تکه از پارچه |
| مکابیج=məkâbij=ذرت | لمج=lamč=گونه |
| مُنگتاب=mangətâb=مهتاب | لنگ=leng=پا |
| موتی زی هردن=mute:zihardən=ذله کردن | لوکا=lukâ=سوراخ |
| مورجو=mourjju=عدس | لومبو=loumbu=لیمو |
| مولگون=moulgun=نوعی مار | لومبوس=loumbus=گونه |
| ن=n | لاؤند=lavand=چادر شب |
| ناخوند=nâxund=ناخن | لونگ=lung=قطیفه |
| ناش=nâš=نش، جسد | لوی=le:vi=دیگ |
| | لیواس=livâs=لباس |

بررسی و توصیف گویش گالشی • ۱۳۴

| | | | |
|-----------------------|--------------|-----------------------------------|------------------|
| وشه=vassə | =کافی، بس | نال nâl | =نعل، درگاه |
| وشنایا=vəšnâ | =گرسنه | نُغان noqân | =کرم ابریشم |
| وکتن=vakətən | =خسته شدن | نُغان لو=noqânlu | =پیله کرم ابریشم |
| وگیتن=vegitən | =برداشت | نُمَت nomot | =نمد |
| وچ=val | =کج | نُمَك nomok | =نمک |
| ولازلوز vəlâz vəluz | =سر و صدا | نوات=nəvât | =نبات |
| ولته=vəlate | =آدم بی قید | نوار=nəvâr | =نوار |
| ولگ=valg | =برگ | نیماشتہ=nimâştə | =هنگام غروب |
| ووروتن=vurutən | =فرار کردن | نیهالnihâl | =نهال |
| وولوپ کردن kordən | =vuloup | و = v | |
| پهن کردن | | وا=vâ | =باز |
| وینی vini | =بینی | واپوشه=vâpušə | =سوت (که با کمک |
| وینی لوکا=vini lukâ | =سوراخ بینی | دو انگشت اشاره در دهان ایجاد شود) | |
| ه h | | واش=vâš | =علف |
| هپ=hap | =قرص | واشی=vâši | =وحشی |
| هراندن=harândən | =راندن مرغ و | ویپیتن=vepitən | =پیچیدن |
| خروس و امثال آن | | وچکسن=vačkəsən | =بالا رفتن |
| هردن=hardən | =آوردن | وچه=vačə | =پسر |
| هره=herrə | =بالکن | ورپ=varp | =برف |
| هره=hər hər | =صدای خنده | ورزاحا=varzâh | =گاو نر |
| هسی=he:si | =سیب | ورگ=vərg | =گرگ |
| هشت=hašt | =هشت | وَرگتن=vargətən | =پهن کردن |
| هليس وليس helis velis | =آب نبات | وره=varə | =بره |
| چوبی | | | |
| هلى گردن hali kordən | =تذکر | | |

| | |
|---------|-----------|
| دادن | |
| حمام | = hambâm |
| همزات | = hamzât |
| وجه | = hujjə |
| هولو | = houlu |
| هیته | = hita |
| هیجه | = hijə |
| هیزار | = hizâr |
| حساب | = hisâb |
| هیزم | = himə |
| هندوانه | = hindânə |

| | |
|-------|----------|
| y = | ی |
| یازده | = yânzə |
| یخمه | = yoxmə |
| یک | = yak |
| یل | = yalla |
| ینه | = yane |
| بوری | = yəveri |
| بوشه | = yəvaše |

٤-٢- چند ضرب المثل

- ۱- لاک پشت خودش جا نداشت به قورباغه می‌گفت بفرما
 /âvlouku xodaš jâ nəda:štə vaqəzə gutə bəfarmâ/
کاربرد : در مورد فرد تنگدستی به کار می‌رود که می‌خواهد همان حداقل

موجودی زندگی خود را نیز بذل و بخشش کند.

۲- کون اردک و تخم غاز؟

کاربد : در مورد فرد ضعیفی به کار می‌رود که می‌خواهد کار بزرگی انجام دهد.

۳- گالش که به مقامی برسد از گیل جنگلی را پوست می‌کند.

/gâlêš mansab barəse torşə konəsə pusâkânə/

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که شایستگی مقامی را که به او داده باشند، ندارد.

۴- این آب در این آسیاب نمی‌گردد /i âv i âsiyâ naçərxanə/

کاربد : این ضرب المثل برای زن و شوهری که با هم خصومت دارند و معمولاً این خصومت باعث طلاق می‌شود، به کار می‌رود.

۵- هر کسی که ریشش سرخ است خویشاوند پدر توست؟ /harki sorxə rişə?/ ti pe:rə xişə?/

کاربد : در مورد کسی که دچار غرور شده و همه چیز را تحت مالکیت خود می‌داند به کار می‌رود.

۶- ای ملا تازه الان بسم الله می‌گویی؟ /dar darə mollâ tâzə bəsməllâ/

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که خیلی دیر به سر کاری باید انجام دهد، حاضر می‌شود.

۷- خواستگار روز برفی /varpə ruzə xásəgâr/

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که عملی را بی‌موقع انجام دهد.

۸- هنوز آب (رودخانه) راندیده، شلوار خود را می‌کند.

/hala âvə ne:de: xoşte šəlârə kandanə/

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که در کارهایش عجول است.

۹- آنقدر گل دارد که دیگر یاد یاسمن نیست.

/andi gol da:rə de: yâdə yâsimin niya/

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که آنقدر مشغولیات دارد که به فکر چیز

دیگری نیست.

۱۰- یک چیز خوب همه چیز خوب /yə ci xob hamə ci xob/

کاربرد : در مورد کسی به کار می‌رود که بخت و اقبال با او یار است.

۱۱- اگر به او طلا بدھی نمی‌توانی به عوضش - حتی - سنگ بگیری.

/tilâ hadi səng hegit nəşanə/

کاربرد : در مورد شخص خسیس به کار می‌رود.

۱۲- با دهن می‌گوید با ابرو اشاره می‌کند. /dahanə ji gunə avru ji išârə/

/kânə/

کاربرد : در مورد انسانهای نیرنگ باز که معمولاً خود را برتر از دیگران می‌دانند و

فکر می‌کنند کسی متوجه کارهایشان نیست، به کار می‌رود.

۱۳- آلوچه هر چقدر هم که باشد، برای گلوی قنبر کم است.

/harçi houla qambarə goula kamə/

کاربرد : در مورد فرد حریص به کار می‌رود.

۱۴- در درۀ دیوها دیوکم بود که توهم آمدی گهواره را تکان می‌دهی؟

/div dara kam div dâbâ təram bəme şangol bəlakəni?/

کاربرد : در مورد فردی که بی‌موقع جایی حاضر شود، به کار می‌رود.

۱۵- به هوای بچه مادر ملاقه می‌زند. /havâyə vače: mâr zanə kače:/

کاربرد : در مورد کسی به کار می‌رود که با استفاده از نام دیگری، خود سود

می‌برد.

۱۶- سرانجام برف در رفت و فضولات انسانی آشکار شد.

/andarkat mandarkat barf darşâ gi darkat/

کاربرد : در مورد کسی به کار می‌رود که بخواهد حقیقت را کتمان کند. (مضمون

آن، این است که نمی‌توان حقیقت را برای همیشه پنهان کرد).

۱۷- سرگاو را می‌خورد و به دنبال سر اسب است.

/gâvə sarə xârə asbə sarə dəmâl muğanə/

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که حرام و حلال را رعایت نمی‌کند.

-۱۹- امروز که مادر مرد، فردایش بچه در اثر حمله شیش‌ها مرد.

/imru mâre bâmordə farda vača ya ospoč boxardə/

کاربد : در مورد فرزندانی به کار می‌رود که مستقل بار نیامده‌اند.

-۲۰- سگ که سیر شد دوغ نیز ترش شد.

کاربد : در مورد کسی به کار می‌رود که پس از سیر شدن غذا، آن را تباہ می‌کند.(اشخاص مسرف)

٣-٤- چند حکایت

/yə nafar xoštə yə dusə bougutə mi čom dart kânə čârə čiya? bougutə parsâl mi dondân dart kordə vərə bakindam./

برابر فارسی

شخصی به دوستی گفت: چشم من درد می‌کند، تدبیر چیست؟ گفت: پارسال دندان من درد می‌کرد آن را کندم.

○●○●

/yə salmouni yə bičârə sarə islâ dâbâ ime hita qe:či hamra vi muya kašinâbâ yə kam bugzaštə mušte:ri ji sâ:l bâkordə šəmə čan ta bərarin? o bičârə bougutə agər ti das jânə sâlim dar bâborəm dotta bərarin/

برابر فارسی

سلمانی سر بینوایی را اصلاح می‌کرد و مرتباً با قیچی موی او را می‌کشید، بعد از چندی، مشتری پرسید: شما چند برادر می‌باشید؟ آن بیچاره پاسخ داد، اگر از دست شما جان سالم بدر برم دو تا برادر می‌باشیم.

○●○●

/yə divâنə boşâ doktor bougutə mi sarə mu dart kânə,

doktor bougutə či boxárde? bougutə nânə yax bougutə bâš
bemir na ti xorâk âdêmə šonə mosânə na ti dart/

برابر فارسی

احمقی پیش طبیب رفت، گفت موی سرم درد می‌کند. طبیب پرسید: چه
خورده‌ای؟ گفت: نان و یخ گفت: برو و بمیر که نه خوراکت به آدمی می‌ماند و نه
دردت

●●●

/yə nafər gutə ami morsəgarəšon yə le:vi čâkânen har
kotâm čanta xânen he:ndiya bišnouvusə kas bougutə ami var
čongol ka:ranən har kotâm čanta xarvâr taraf bougutə ota
čongolə ke:mi le:vi dəl pâčanən? bougutə šimi
morsəgarəšonə le:vi dəl/

برابر فارسی

یک نفر گفت: مسگران ما دیگهایی می‌سازند که هر یک اندازه چند خانه می‌شود،
شنونده گفت: در روستای ما چغندرهایی بوجود می‌آید که هر یک چند خروار،
گفت: چنین چغندر را در کدام دیگ می‌پزند؟ گفت: در دیگ مسگران شما.

تقویم گالشی

یه ته شاره مونا جیم کرچه ما سر دکت گالش کولئم، کو، گالشی ور
بپرسی گالش آ، تغبین چی دئنی؟ چی ته شئه بی مونا جیم زندگنی
بگوهتن؛ امه شی گالش شماره خئره ره سال و ماه و روز داره

عبدالرحمن عمامی، (دانستان) نشریه گلیدواز ۳۶ ش ۲۳ و ۲۲ ص

اسامی ماههای گالشی

| گالشی | فارسی |
|--------------------------|----------|
| نوروزما /nouruz-mâ/ | فروردين |
| کرج ما /korčə-mâ/ | اردیبهشت |
| اره ما /are-mâ/ | خرداد |
| تیر ما /tire-mâ/ | تیر |
| مردال ما /mordâl-mâ/ | مرداد |
| شهره ما /šare-mâ/ | شهریور |
| امیره ما /emir-mâ/ | مهر |
| اول ما /avəl-mâ/ | آبان |
| سیا ما /siya-mâ/ | آذر |
| دیما /diya-mâ/ | دی |
| ورف ما /varfə-mâ/ | بهمن |
| اسپندره ما /espandar-mâ/ | اسفند |

پزْ

بخشی از منظومه بزه میلجه
سروده آقای دکتر مجتبی روحانی (مندرج)

| | | |
|---------------------------|---------------------|--------------------------------|
| xeli das mi jeeza | | بِزْ، بِزْ، |
| xeli das mi jeeza | | پَرْ بَكْشَه، هَنْدِه بُوْمِه، |
| *** | Pazoe | كِرِكْ تُك سَرْ بَكْشِه، |
| havaya mazri | pez, pezo | فِرَادْ كُونَه: |
| darae, kolak varae, | par bakaša, handa | بِزْ...بِزْ |
| tusae zana | boma | [بِزْ...پ. ز] |
| šola nadaram, | kereka tok sar | چِي تِي دَسْ جِ زِ؟ |
| peeza | bakaša | پِزْ...پ. زِ |
| xeli das mi jeeza | ferad konah | چِي تِي دَسْ جِ زِ؟ |
| بِزْ | pez...peza | گَالِشِه |
| بِزْ...بِزْوُ | pez.... peza | دو لاغِ من، |
| باز به پرواز آمده، | [pez...pezae] | پِز پِزوْك، دَخْشَارَنَه، |
| و بر روی سرخس‌ها | či ti dassa jeza | أَوْجَادِينَه: |
| نشسته و سرک کشیده | pez... peza | مُؤ، لَانَدَرَم، پِ زِ! |
| فریاد می‌زند: | či ti dassa iezae ? | خَلِي دَسْ مِيْجِ زِ |
| آی... پاییز است... پاییز | galeše, | خَلِي دَسْ مِيْجِ زِ! |
| آی.... پاییز است... پاییز | dulaqae man | **** |
| جهیزیه دست تو | pez pezoka, | هَوَائِ مَزْرِي دِرِه، |
| چیست؟ | daxšazana. oja | كولاك وَرِه، |
| پاییز است... پاییز | dana: | تو شه زَنَه، |
| جهیزیه دست تو | mo, la nadaram , | شُولانَدَرَم، پِ زِ |
| چیست؟ | peeza | خَلِي دَسْ مِيْجِ زِ! |

"کنش"

درون سوراخ سنگی

کوه

به آواز "پز...پزو" پاسخ

می‌دهد: آری... آری

پاییز است، پاییز

و من، پوششی ندارم،

پاییز است و دستهای

حالی ام، جیهـز من

است.

۴-۴- فهرست منابع

۱- اصلاح عربانی، ابراهیم، (ودیگران..)، کتاب گیلان، تهران، پژوهشگران، ۱۳۷۴

۲- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲

۳- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، آگاه، ۱۳۶۵

۴- باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۱

۵- باقری، مهری، تاریخ زبان فارسی، تهران، قطره، ۱۳۷۳

۶- پاشنگ، مصطفی، فرهنگ پارسی و ریشه یابی واژگان، تهران، محو، ۱۳۷۷

۷- پژوهشکده گیلان شناسی، مجموعه مقالات اولین سمینار فرهنگ و ادبیات گیلان، رشت، دانشگاه گیلان، ۱۳۷۵

۸- پوراحمد جكتاجی، محمد تقی، (مدیر مسئول)، نشریه گیلهوا، شمارهای متعدد

۹- پور ریاحی، مسعود، شناسایی گویشهای ایران - تهران - تهران مرکز

مردم‌شناسی، ۱۳۶۲

۱۰- ثمره، یدالله، آوا شناسی زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴

۱۱- ثمره، یدالله، نظام آوایی زبان (ترجمه)، لاری ام، هایمن، تهران، فرهنگ

معاصر، ۱۳۶۸

۱۲- جولیا، اس، فمالک. زبان‌شناسی و زبان (ترجمه خسرو

غلامعلیزاده)، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲

۱۳- حق‌شناس، علی محمد، آوا شناسی، تهران، آگاه، ۱۳۵۶

۱۴- خاقانی، دیوان اشعار - به تصحیح سید ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، چاپ

پنجم، ۱۳۷۴

۱۵- دیهیم، گیتی، در آمدی بر آوا شناسی عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی،

۱۳۵۸

۱۶- روحانی، مجتبی، بزه میلجه و گیلان جان، رشت، گیلکان، ۱۳۷۹

۱۷- سجادیه، محمد علی، کند و کاوی در گویش گیلکی (مقاله)، نشریه گیله و
شماره ۳۹۵،

۱۸- سرتیپ پور، جهانگیر، ویژگیهای دستوری و فرهنگ
واژه‌های گیلکی، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹

۱۹- عبدالی، علی، ترانه‌های شمال، رشت، انتشارات ققنوس، بی‌تا

۲۰- عطاری، لطیف (ترجمه)، زبان‌شناسی عملی، ویلیام سامارین، تهران، مرکز
دانشگاهی، بی‌تا

۲۱- صدر اشکوری، محمد قلی، منظومه قراقوش، رشت، گیلکان، ۱۳۷۶

- ۲۲- ضیاء حسینی، سید محمد، در آمدی بر زبان شناسی همگانی، (ترجمه و تألیف) تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۶
- ۲۳- کریستین سن، آرتور، گویش گیلکی رشت (پژوهشی درباره شناخت گویش‌های ایرانی)، ترجمه و تحسیله جعفر خمامی زاده، تهران، سروش، ۱۳۷۴
- ۲۴- کشاورز، محمد علی، مقدمه فقه الفة ایرانی (ترجمه)، ای، م، انسکی، تهران، پیام، ۱۳۵۸
- ۲۵- کلباسی، ایران، گویش کلاردشت (رودبارک)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶
- ۲۶- کیا، صادق، راهنمای گردآوری گویشها، تهران، فرهنگ عامه، ۱۳۴۰
- ۲۷- مدرسی، یحیی، درآمدی بر زبان شناسی تاریخی (ترجمه)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳
- ۲۸- مرادیان گروسی، علی اکبر، نگرشی کوتاه بر واژگان گیلکی (مقاله) مجموعه مقالات گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان، ۱۳۷۴
- ۲۹- مظفری، محمد ولی، نوغاندار رشت، نشر، ۱۳۴۷
- ۳۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴
- ۳۱- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸
- ۳۲- ناتل خانلری، پرویز، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، توس، ۱۳۷۲
- ۳۳- ناتل خانلری، پرویز، زبان شناسی و زبان فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۶
- ۳۴- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، دانشگاه

آزاد، ۱۳۵۸

۳۵- یول، جورج، بررسی زبان، ترجمه اسماعیل جاویدان، حسین وثوقی، تهران،

مرکز ترجمه و نشر کتاب ۱۳۷۰

- 1- Hudson, R.A, 1993, Sociolinguistics, Cambridge University press.
- 2- Lass, Roger, Phonology, 1984, Cambridge University Press.
- 3- Lyons, John, 1981, Language and Linguistics, Cambridge University Press.
- 4- Matthews, P.H, 1984, Morphology, Second edition, Cambridge University Press.

آثار آماده چاپ از محمود رنجبر:

رمان: سفیدخان

شعر: کاغذسفید

داستان: خوش باشی

